

۱۲، ۱۳ و ۱۴ صیغه (ساخت) های فعل ها (ماضی - مضارع - امر - نهی)

فارسی	عربی	ماضی	مضارع	امر	نهی
اول شخص مفرد	متکلم وحده	فَعَلْتُ	أَفْعُلُ		
دوم شخص مفرد	مفرد مذکر مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعُلُ	إِفْعُلْ	لَا تَفْعُلْ
	مفرد مؤنث مخاطب	فَعَلْتِ	تَفْعَلِينَ	إِفْعَلِي	لَا تَفْعَلِي
سوم شخص مفرد	مفرد مذکر غایب	فَعَلَ	يَفْعُلُ		
	مفرد مؤنث غایب	فَعَلَتْ	تَفْعُلُ		
اول شخص جمع	متکلم مع الغير	فَعَلْنَا	نَفْعُلُ		
دوم شخص جمع	جمع مذکر مخاطب	فَعَلْتُمْ	تَفْعَلُونَ	إِفْعَلُوا	لَا تَفْعَلُوا
	جمع مؤنث مخاطب	فَعَلْتُنَّ	تَفْعَلْنَ	إِفْعَلْنَ	لَا تَفْعَلْنَ
	مثنای مذکر مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَا تَفْعَلَا
	مثنای مؤنث مخاطب	فَعَلْتُمَا	تَفْعَلَانِ	إِفْعَلَا	لَا تَفْعَلَا
سوم شخص جمع	جمع مذکر غایب	فَعَلُوا	يَفْعَلُونَ		
	جمع مؤنث غایب	فَعَلْنَ	يَفْعَلْنَ		
	مثنای مذکر غایب	فَعَلَا	يَفْعَلَانِ		
	مثنای مؤنث غایب	فَعَلَتَا	تَفْعَلَانِ		

۱۷ اعداد (اصلی، ترتیبی، عقود)

اعداد اصلی (از ۱ تا ۲۰)	اعداد ترتیبی (از ۱ تا ۲۰)	اعداد دهگان
۱ واحد	۱۱ أَحَدٌ عَشَرَ	۱۰ عَشْرَةٌ
۲ اثنان	۱۲ اِثْنَانِ عَشَرَ	۲۰ عِشْرُونَ
۳ ثلاثة	۱۳ ثَلَاثَةٌ عَشَرَ	۳۰ ثَلَاثُونَ
۴ أربعة	۱۴ أَرْبَعَةٌ عَشَرَ	۴۰ أَرْبَعُونَ
۵ خَمْسَةٌ	۱۵ خَمْسَةٌ عَشَرَ	۵۰ خَمْسُونَ
۶ سِتَّةٌ	۱۶ سِتَّةٌ عَشَرَ	۶۰ سِتُّونَ
۷ سَبْعَةٌ	۱۷ سَبْعَةٌ عَشَرَ	۷۰ سَبْعُونَ
۸ ثَمَانِيَةٌ	۱۸ ثَمَانِيَةٌ عَشَرَ	۸۰ ثَمَانُونَ
۹ تِسْعَةٌ	۱۹ تِسْعَةٌ عَشَرَ	۹۰ تِسْعُونَ
۱۰ عَشْرَةٌ	۲۰ عِشْرُونَ	۱۰۰ مِئَةٌ

۱۸ عملیات ریاضی

زائد: +	ناقص: -	ضرب في / في: ×	تقسیم علی: ÷
---------	---------	----------------	--------------

۲۰ حالت های مختلف معدود

اعداد یک و دو بعد از معدود می آیند. سائخ واحد معدود سه تا ده مضاف الیه و به صورت جمع است: ثَلَاثَةٌ کُتِبَ معدود یازده تا نود و نه مفرد هستند: أَحَدٌ عَشَرَ کُوبَا؛ تِسْعَةٌ وَ تِسْعُونَ یوماً

۲۲ و ۲۴ باب‌ها

ماضی	مضارع	امر	مصدر
إِسْتَفْعَلَ	يَسْتَفْعِلُ	إِسْتَفْعِلْ	إِسْتِفْعَال
إِفْتَعَلَ	يُفْتَعِلُ	إِفْتَعِلْ	إِفْتِعَال
إِنْفَعَلَ	يَنْفَعِلُ	إِنْفَعِلْ	إِنْفِعَال
تَفَعَّلَ	يَتَفَعَّلُ	تَفَعَّلْ	تَفَعُّل
تَفَاعَلَ	يَتَفَاعَلُ	تَفَاعَلْ	تَفَاعُل
فَعَّلَ	يُفَعِّلُ	فَعَّلْ	تَفْعِيل
فَاعَلَ	يُفَاعِلُ	فَاعِلْ	مُفَاعَلَة
أَفْعَلَ	يُفْعِلُ	أَفْعِلْ	إِفْعَال

۲۵ جمله فعلیه و جمله اسمیه

- ۱- جمله فعلیه: جمله‌ای است که با فعل شروع می‌شود.
 ۲- جمله اسمیه: جمله‌ای است که با اسم شروع می‌شود.
- فعل:** کلمه‌ای که بر انجام کاری یا داشتن حالتی در گذشته، حال یا آینده دلالت دارد.
- ۲۶ فاعل:** انجام‌دهنده کار یا دارنده حالت است.
- ۲۷ مفعول:** اسمی که معمولاً پس از فاعل می‌آید و کار بر آن انجام می‌شود.

مثال ﴿يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ﴾

فعل فاعل مفعول

- ۲۸ مبتدا:** اسمی که در ابتدای جمله می‌آید و درباره آن خبری گفته می‌شود.
- ۲۹ خبر:** بخش دوم جمله اسمیه است و درباره مبتدا خبری می‌دهد.

مثال ﴿اللَّهُ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ﴾

مبتدا خبر

۳۴ حروف جرّ

عبارت انداز: مِنْ، فِي، كَ، بِ، لِ، عَنْ، عَلَى، إِلَى

- حروف جرّ قبل از اسم یا ضمیر می‌آیند.

مثال ﴿فِي الْبَيْتِ﴾

کلمه ﴿فَاعِلْ، مَفْعُول، مَبْتَدَا، خَبَر، مَجْرُور به حرف جرّ، صفت و مضاف الیه محل اعرابی هستند.

- **لازم:** به مفعول نیاز ندارد.
- مثال** ﴿ذَهَبَ الطَّالِبُ إِلَى الْمَدْرَسَةِ﴾

فعل لازم فاعل

- **متعدي:** به مفعول نیاز دارد.

مثال ﴿كَتَبَ الطَّالِبُ الدَّرْسَ﴾

فعل متعدی فاعل مفعول

۲۳ فعل

- **معلوم:** فاعل مشخص دارد.

رَزَعَ الْفَلَّاحُ الْقَمْحَ.

فعل معلوم فاعل

- **مجهول:** فاعل مشخص ندارد.

مثال ﴿ضَرَبَ الْأَمْثَالَ عَلَى النَّاسِ﴾

فعل مجهول نایب فاعل

۳۲ فعل

ماضي: حرکت عین الفعل کسره «ی» و حرکت حروف متحرک ما قبل آن، ضمه «ئ» است.
قَرِئَ: خوانده شد.

مضارع: حرکت عین الفعل فتحه «ا» و حرکت حرف مضارع ضمه «ئ» است.
يَضْرِبُ: زده می شود.

نایب فاعل: بعد از فعل مجهول می آید و یک محل اعرابی است.
اعراب نایب فاعل، مرفوع است.

۳۲ مجهول

۳۶ نون وقایه

وقتی که فعلی به ضمیر «ی» متصل می شود، نون وقایه بین فعل و ضمیر واقع می شود.
يَعْرِفُني: مرا می شناسد (يَعْرِفُ + ن + ي)

از فعل های ثلاثی مجرد / بر وزن «فاعل» است.	کاتب نویسنده	۴۱ اسم فاعل
از فعل های ثلاثی مزید / به صورت «مُی» است.	مُؤْمِن ایمان آورنده	
از فعل های ثلاثی مجرد / بر وزن «مفعول» است.	مَكْتُوب نوشته شده	۴۲ اسم مفعول
از فعل های ثلاثی مزید / به صورت «مُئ» است.	مُقَرَّب نزدیک شده	
بر وزن «فَعَال» و «فَعَالَة» است و در ترجمه اش از کلمه «بسیار» استفاده می شود.	غَفَّار / غَلَامَة بسیار آمرزنده / بسیار دانا	۴۳ اسم مبالغه
گاهی «فَعَال و فَعَالَة» بر شغل یا ابزار و وسیله دلالت می کنند.	خَبَّاز: نانوا نَظَّارَة: عینک	
بر وزن «مَفْعِل»، «مَفْعَل» و «مَفْعَلَة» است.	مَلْعَب: ورزشگاه	۴۰ اسم مکان
جمع اسم مکان بر وزن «مَفَاعِل» است.	مَلَاعِب: ورزشگاه ها	
۳۷ مذکر بر وزن «أَفْعَل» و مؤنث بر وزن «فُعْلَى» است.	أَكْبَر کُبْرَى	
۳۷ معمولاً جمع آن بر وزن «أَفَاعِل» است.	أَكَابِر	
۳۸ أَفْعَل + مِنْ ← ترجمه صفت برتر أَفْعَل + مضاف الیه ← ترجمه صفت برترین	أَكْبَرُ مِنْ: بزرگ تراز أَكْبَرُ التَّلَامِيذِ: بزرگ ترین دانش آموزان	اسم تفضیل
۳۹ اگر بعد از «خَيْر / شَر» مِنْ یا مضاف الیه بیاید، «خیر» و «شر» اسم تفضیل است.	خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. / أَلْعَلِمُ خَيْرُ مَنْ أَلْمَالِ. اسم تفضیل مضاف الیه اسم تفضیل	

۳۰ اسم

- مُعَرَّب: اسم هایی که با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان تغییر نمی کند. (بیشتر اسم ها معربند.)
- مَبْنِي: اسم هایی که با تغییر جایگاهشان در جمله، علامت حرف آخرشان ثابت می ماند.

بعضی از اسم های مبنی عبارت اند:

۱- ضمائر

۲- اسم های اشاره

۳- کلمات پرسشی

۱۰۱۶ واژه

۳۰۱۶ مفهوم

۶۰ معانی حروف مشبّهه بالفعل

۶۲ معنای لای نفی جنس

۲۰۱۶ ترجمه

۴۰۱۶ درک مطلب

۶۱ اعراب اسم و خبر حروف مشبّهه بالفعل

۶۳ اسم و خبر لای نفی جنس

آزمون تشخیصی مفاهیم کلیدی

۶۰ عَيِّنِ الحُرُوفَ الْمُشَبَّهَةَ بِالْفِعْلِ ثُمَّ تَرَجِّمِ العِبَارَاتِ:

- (الف) ﴿إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾
(ج) حَضَرَ الْمُسَافِرُونَ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ وَلَكِنَّ الدَّلِيلَ لَمْ يَحْضُرْ.
(هـ) لَعَلَّ الْمَطَرُ يَنْزِلُ عَلَيْنَا كَثِيرًا.

۶۱ أَكْتُبِ الْمَطْلُوبَ:

﴿إِنَّ رَحْمَةَ اللَّهِ قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ (اسم الحَرْفِ المُشَبَّهَةِ بالفعل وَخَبَرُهَا وإِعْرَابُهَا).

۶۲ عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» ثُمَّ تَرَجِّمِ العِبَارَاتِ:

- (الف) لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ.
(ب) ﴿هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ﴾
(ج) لَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ وَلَا مُصِيبَةَ أَعْظَمُ مِنَ الْجَهْلِ.

۶۳ عَيِّنِ الْمَحَلَّ الْإِعْرَابِيَّ الْكَلِمَاتِ الَّتِي أُشِيرَ إِلَيْهَا بِحَطِّ:

(الف) لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.
(ب) لَا سُوءَ أَشْوَأُ مِنَ الْكُذْبِ.

پاسخ

- [۶۰] (الف) إِنَّ / همانا نفس بسیار امرکننده به بدی است.
(ج) لَكِنَّ / مسافران در سالن فرودگاه حاضر شدند ولی راهنما حاضر نشد.
(هـ) لَعَلَّ / امید است (شاید) باران بر ما فراوان بیارد.
[۶۱] رَحْمَةً: اسم إِنَّ و منصوب به فتحه «ـَ»
قَرِيبٌ: خبر إِنَّ و مرفوع به ضمّه «ـُ»
[۶۲] (الف) لای نهی / خشمگین نشو، زیرا که خشم مایه تباهی است.
(ب) لای نفی / آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند.
(ج) لای نفی جنس / لای نفی جنس / هیچ میراثی مانند ادب نیست و هیچ بلایی بزرگ تر از نادانی نیست.
(الف) [۶۳] لِبَاسٍ: اسم «لای» نفی جنس / أَجْمَلُ: خبر «لای» نفی جنس
(ب) سُوءٌ: اسم «لای» نفی جنس / أَشْوَأُ: خبر «لای» نفی جنس



[حد اکثر زمان مطالعه: ۱۸ دقیقه] زمان شما:

مفاهیم آموزشی

● اَعْلَمُوا

مَعَانِي الحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَلَا التَّافِيَةَ لِلْجِنْسِ.

در سال گذشته با افعال ناقصه و معانی و کاربرد و اعراب آنها آشنا شدیم. در این درس می خواهیم با دو گروه دیگر از این نوع کلمات آشنا شویم.

۶۰ و ۶۱ معانی حروف مشبّهه بالفعل و اعراب اسم و خبر آنها

به گروهی از حروف پر کاربرد شامل «إِنَّ، أَنَّ (لَا)، كَأَنَّ، لَكِنَّ، لَيْتَ و لَعَلَّ» حروف مشبّهه بالفعل گفته می شود که هر کدام از آنها دارای معانی و کاربرد متفاوتی هستند.

کَلَمَة حروف مشبَّهه بالفعل بر سر **جمله اسمیه** می آیند و اعراب مبتدا (اسم نه ضمیر) را از حالت مرفوع به **منصوب** (به عنوان اسمِ حروف مشبَّهه بالفعل) تغییر می دهند و لم، در اعراب خبر تغییری ایجاد نمی شود.

مثال ﴿اللَّهُ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾ ← إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ.

مبتدا	خبر و مرفوع	حروف مشبهة	اسم إن	خبر إن
و مرفوع		بالفعل	و منصوب	و مرفوع

الْمُعَلِّمُونَ مُجِدُّونَ فِي عَمَلِهِمْ. ← إِنَّ الْمُعَلِّمِينَ مُجِدُّونَ فِي عَمَلِهِمْ.

مبتدأ و	خبر و	حروف مشبهة بالفعل	اسم إنَّ و منصوب	خبر إنَّ و مرفوع
---------	-------	----------------------	---------------------	---------------------

به جدول حروف مشبَّهه بالفعل زیر توجه کنید:

حروف مشبیه بالفعل	معنا	کاربرد	مثال
إِنَّ	قطعاً همانا به درستی که بی‌گمان	معمولاً در ابتدای جمله برای تأکید می‌آید.	﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَوْقُوتًا﴾ قطعاً نماز برای مؤمنان حکمی واجب است که در زمان‌های معین انجام می‌شود.
أَنَّ	که	معمولاً در وسط دو جمله برای ایجاد پیوند و ارتباط می‌آید.	وَظَلُّوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ. و گمان کردند که ابراهیم (ع) همان کننده کار است.
لِأَنَّ	زیرا برای اینکه چون	برای بیان علت و سبب، در پاسخ «لماذا؛ چرا» می‌آید.	لِمَاذَا تَنْظُرُ إِلَى الْبَعِيدِ؟ لِأَنِّي أَبْحَثُ عَنْ هُدًى. چرا به دور نگاه می‌کنی؟ زیرا دنبال هدیه می‌گردم.
كَأَنَّ	مانند گویى	برای بیان شباهت می‌آید.	كَأَنَّ الْخَيْرَ يَنْزِلُ عَلَيْكَ قَرِيبًا. گویى خیر به زودی بر تو نازل می‌شود.
لِكَأَنَّ	ولى اما	معمولاً میان دو جمله برای تکمیل و رفع ابهام معنای جمله قبل از خودش می‌آید.	الرَّجُلُ يَشْتَغَلُ فِي الْمَطْبَخِ وَلَكِنَّ لَا يُحِبُّ الطَبَاخَةَ. مرد در آشپزخانه کار می‌کند ولی آشپزی را دوست ندارد.
لَيْتَ (یا لیت)	کاش (ای کاش)	برای بیان آرزو می‌آید.	﴿... يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ﴾ ای کاش قوم من می‌دانستند.
لَعَلَّ	شاید امید است	برای بیان امید یا احتمال می‌آید.	لَعَلَّكُمْ تَنْجَحُونَ فِي الْإِمْتِحَانِ. امید است در امتحان موفق شوید.

توجه همه حروف مشبّهه بالفعل (به جز لیت) دارای تشدید هستند (اَنْ، اُنْ، کَأَنْ و...) پس آنها را با کلمات دیگر مانند: اِنْ، اُنْ، کَانَ و... اشتباه نگیریم.

بیشتر بدانید

(الف) هرگاه فعل مضارع بعد از **لَيْتَ** یا **لَعَلَّ** بیاید به صورت مضارع التزامی ترجمه می‌شود.

لَيْتَ / لَعَلَّ + فِعْلٌ مَفْرَعٌ ← به صورت مَفْرَعِ التَّزَامِي ترجمه می شود.

مثال ← لَعَلَّ الْمُعَلِّمَ يَأْتِي إِلَى الْمَدْرَسَةِ ← *شاید* معلم به مدرسه بیاید.

لَيْتَ الطَّالِبُ يَذْكُرَ التَّعْبِيرَاتِ الْفَرَسِيَّةَ ← اِي کاش دانش آموز عبارات های عربي را بفهمد.

(ب) هرگاه فعل ماضی بعد از **لیت** بیاید به صورت ماضی استمراری (یا ماضی بعید) ترجمه می‌شود.

لَيْتَ + فعل ماضی ← به صورت ماضی استمراری / ماضی بعید ترجمه می شود.

مثال ﴿لَيْتَنِي شَاهَزْتُ أُمِّي قَتَلَ بَرَايَةَ سَفَرْتَهَا﴾ ← ای کاش مادر من را پیش از سفرش می‌دیدم / دیده بودم.

ج) هر گاه **اِنَّ** و **اَنْ** همراه حرف **ما** (**اِنِّما** / **اَنْما**) بر سر جمله بیایند، دارای معنای **تأکید** هستند و به صورت **فقط** یا **تنها** ترجمه می‌شوند. در این حالت اعراب مبتدا و غیر تغییر نمی‌کند.

مثال ﷻ ← **قادرٌ** ← **إِنَّمَا اللهُ** قادرٌ؛ خداوند توانا است. ← خداوند **فقط** توانا است.

مبتدا	خبیر	مبتدا	خبیر
-------	------	-------	------

[ص ۸] إِنْخَبَرْتَ نَفْسَكَ (۱)

تَرْجَمَ هَاتَيْنِ الْآيَتَيْنِ الْكَرِيمَتَيْنِ.

خودت را بیازمای (۱): این دو آیه شریفه را ترجمه کن.

۱- ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ وَلَكِنكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ [الرُّوم: ۵۶]

پس این، روز رستاخیز است، ولی شما [خودتان] نمی دانستید. [هَذَا: مبتدا، يَوْمٌ: خبر، وَلَكِنْ: حرف مشبیه بالفعل]

۲- ﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًا كَانَهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ﴾ [الْصَّف: ۴]

بی گمان خداوند دوست دارد کسانی را که در راه او صف در صف مبارزه می کنند؛ گویی که آنها ساختمانی استوارند. [كَانَ: حرف مشبیه بالفعل]

[ص ۸] إِنْخَبَرْتَ نَفْسَكَ (۲)

عَيْنِ اسْمِ الْخُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ وَخَبَرَهَا؛ ثُمَّ اذْكُرْ اِعْرَابَهُمَا.

خودت را بیازمای (۲): اسم حروف مشبیه و خبرشان را مشخص کن سپس اعرابشان را ذکر کن.

۱- ﴿لَيْتَ فَضْلَ الرَّبِيعِ طَوِيلٌ فِي بَلَدِنَا! لِأَنَّ الرَّبِيعَ قَصِيرٌ هُنَا.

اسم «لَيْتَ» خبر «لَيْتَ»
و منصوب (به فتحه) و مرفوع (به ضمه)
اسم «أَنَّ» خبر «أَنَّ» و مرفوع (به ضمه)
و منصوب (به فتحه)

کاش فصل بهار در کشور ما (شهر ما) طولانی باشد! زیرا بهار در اینجا کوتاه است. [لَيْتَ: حرف مشبیه بالفعل، بِلَادُنَا: خبر، قَصِيرٌ هُنَا: خبر]

۲- ﴿كَأَنَّ الْمُشْتَرِيَ مُتَرَدِّدٌ فِي شِرَاءِ الْبَضَاعَةِ؛ وَلَكِنَّ الْبَائِعَ عَازِمٌ عَلَى بَيْعِهَا.

اسم «كَأَنَّ» خبر «كَأَنَّ»
و منصوب (به فتحه) و مرفوع (به ضمه)
اسم «لَكِنَّ» خبر «لَكِنَّ» و مرفوع (به ضمه)
و منصوب (به فتحه)

گویی مشتری (خریدار) در خرید کالا مردد (دو دل) است، ولی فروشنده تصمیم به فروش آن دارد. [مُتَرَدِّدٌ: اسم فاعل (هـ)]

۳- ﴿إِبْحَثْ عَنْ مَعْنَى «الْعَصَاةِ» فِي الْمُعْجَمِ؛ لَعَلَّ الْكَلِمَةَ مَكْتُوبَةٌ فِيهِ!﴾ [مُتَرَدِّدٌ: اسم فاعل (هـ)]

اسم «لَعَلَّ» خبر «لَعَلَّ» و مرفوع (به ضمه)
و منصوب (به فتحه)

در فرهنگ لغت دنبال معنای «العصاة» بگرد؛ شاید این کلمه در آن نوشته شده باشد! [الْعَصَاةُ: آیه گیر، بِر وزن «فَعَالَةٌ» اسم مبالغه است که به ابزار دلالت دارد.]

در سال های گذشته با سه نوع «لا» در عربی آشنا شدیم در این درس با نوع چهارم از انواع «لا» یعنی لا ی نفی جنس آشنا خواهیم شد.

۱۰ «لا ی جواب

به معنای «نه» است که در پاسخ به دو کلمه پرسشی «هل» و «أ» می آید.

مثال هل تَشْرَبُ الشَّاي؟ لا؛ أَشْرَبُ الْمَاءَ. آیا چای می نوشی؟ نه؛ آب می نوشم.

أَرَأَيْتَ أَخِيكَ؟ لا؛ رَأَيْتُ أَبِي. آیا برادرت را دیدی؟ نه؛ پدرم را دیدم.

۱۳ «لا ی نفی مضارع

به معنای «ن» است و برای منفی کردن فعل مضارع بر سر آن می آید و هیچ تغییری در ظاهر فعل ایجاد نمی کند.

لا (نهی) + فعل مضارع ← به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می شود.

مثال لا تُثْمِرْ؛ میوه می دهد
يُضْرُخَانِ؛ فریاد می زنند
لا يَضْرُخَانِ؛ فریاد نمی زنند

۵۶ «لا ی نهی

به معنای «ت/نباید» است و بر سر فعل مضارع می آید و آخر فعل را مجزوم می کند. (ت/ن / ن ← حذف نون (به جز جمع مؤنث))

لا (نهی) + فعل مضارع (صیغه های مخاطب (دوم شخص)) ← به صورت امر منفی ترجمه می شود.

مثال لا تَحْزَنْ؛ غمگین می شوی
تَظْلِمُونَ؛ ستم می کنید
لا تَحْزَنْ؛ غمگین نشو
لا تَظْلِمُوا؛ ستم نکنید

لا (نهی) + فعل مضارع (صیغه های متکلم و غایب (اول شخص و سوم شخص)) ← به صورت «نباید» + مضارع التزامی ترجمه می شود.

مثال لا تَكْذِبْ؛ دروغ می گوئیم
يَخْرُجَانِ؛ خارج می شوند
يُسْرِفُونَ؛ اسراف می کنند
لا تَكْذِبْ؛ دروغ مگوئیم
لا يَخْرُجَا؛ خارج نشوند
لا يُسْرِفُوا؛ اسراف نکنند

۶۲ و ۶۳ معنای لای نفی جنس و اسم و خبر آن

به معنای «هیچ ... نیست» است و همانند حروف مشبیه بالفعل بر سر جمله اسمیه می‌آید و اعراب مبتدا را از حالت مرفوع به منصوب (به عنوان اسم لای نفی جنس) تغییر می‌دهد و در اعراب خبر تغییری ایجاد نمی‌کند.

مثال مَثَلُ الطَّالِبِ فِي الصَّفِّ ← لَا طَالِبٍ فِي الصَّفِّ.
مبتدا خبر لای نفی جنس اسم لای نفی جنس خبر لای نفی جنس

دانش آموز در کلاس است. ← هیچ دانش آموزی در کلاس نیست.

کلمه مَثَلُ برخلاف «لا» ی نهی و «لا» ی نفی که بر سر فعل می‌آیند، لای نفی جنس حتماً بر سر اسم می‌آید که این اسم ویژگی‌هایی دارد:

(الف) نکره است («ال» و «تنوین» نمی‌گیرد)

مثال مَثَلُ لَا الْفَقْرَ / لَا فَقْرًا

(ب) بلافاصله بعد از لای نفی جنس می‌آید.

(ج) مفتوح است.

مثال مَثَلُ لَا فَقْرًا / لَا فَقْرًا

لَا فَقْرًا أَشَدُّ مِنْ الْجَهْلِ.
هیچ فقری سخت‌تر از نادانی نیست.

لای نفی جنس اسم لای نفی جنس

لَا شَيْءٍ مُسْتَحِيلٍ مَعَ الْإِرَادَةِ.
با اراده، هیچ چیزی محال نیست.

لای نفی جنس اسم لای نفی جنس

کلمه مَثَلُ خبر لای نفی جنس به سه شکل زیر می‌آید:

(الف) غالباً به صورت جار و مجرور می‌آید.

مثال مَثَلُ لَا دَوَامَ لِلظُّلُمِ.
هیچ دوامی برای ظلم نیست.

لای نفی جنس خبر لای نفی جنس (جار و مجرور)

(ب) گاهی به صورت اسم می‌آید.

مثال مَثَلُ لَا شَيْءٍ أَحْسَنُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ.
هیچ چیز زیباتر از بخشش هنگام توانایی نیست.

لای نفی جنس خبر لای نفی جنس (اسم)

(ج) گاهی به صورت محدوف می‌آید.

مثال مَثَلُ لَا حَوْلَ [مَوْجُودًا] وَ لَا قُوَّةَ [مَوْجُودًا] إِلَّا بِاللَّهِ.
هیچ نیرو و توانی جز به مشیت خدا نیست.

لای نفی خبر لای خبر لای نفی

جنس نفی جنس (محدوف) نفی جنس جنس (محدوف)

کلمه مَثَلُ ترکیب «لای نفی جنس + اسم + لا + اسم / ضمیر» می‌تواند به صورت نداشتن ترجمه شود.

مثال مَثَلُ لَا عِلْمَ لَهُ.
او هیچ دانشی ندارد.

لَا عِلْمَ لِلْأَحْمَقِ.
احمق هیچ دانشی ندارد.

[اختیار نفسک (۳) ص ۱۰]

ترجمه هذیه الأحادیث حسب قواعد الدرس، ثُمَّ عَيَّنَ اسْمَ لَا النَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ وَ خَبَرَهَا.

خودت را بیازمای (۳): این حدیث‌ها را با توجه به قواعد درس ترجمه کن سپس اسم لای نفی جنس و خبر آن را مشخص کن.

۱- لَا خَيْرَ فِي قَوْلٍ إِلَّا مَعَ الْفِعْلِ. رسول الله ﷺ
هیچ خبری در سخنی (گفتاری) نیست، مگر اینکه همراه با عمل (کردار) باشد.

اسم «لا» خبر «لا»

۲- لَا جِهَادَ كَجِهَادِ النَّفْسِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ جهادی مانند جهاد با نفس نیست.

اسم «لا» خبر «لا»

۳- * لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ لباسی زیباتر از تندرستی نیست.

اسم «لا» خبر «لا»

۴- * لَا فَقْرَ كَالْجَهْلِ وَلَا مِيرَاثَ كَالْأَدَبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ فقری مانند نادانی (جهل) نیست و هیچ میراثی (ارثی) مانند ادب نیست.

اسم «لا» خبر «لا» اسم «لا» خبر «لا»

۵- لَا سَوْءَ أَشْوَأُ مِنَ الْكَذِبِ. أمير المؤمنين علي عليه السلام
هیچ بدی‌ای، بدتر از دروغ (دروغ‌گویی) نیست. [أشْوَأُ: بر وزن أَفْعَل، اسم تفضیل است.]

اسم «لا» خبر «لا»

إِمْلًا الْفَرَاغَ فِي مَا يَلِي، ثُمَّ عَيْنَ نَوْعٍ «لا» فِيهِ.

خودت را بپازمای (۴): جای خالی را در آنچه می آید، پر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

۱- ﴿... هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ...﴾ الرَّزْمِيُّ: ۹ آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند برابرند؟

لای نفی مضارع

گفتارشان تو را نباید غمگین کند؛ زیرا ارجمندی، همه از [آن] خداست.

۲- ﴿وَلَا يَخْزُنْكَ قَوْلُهُمْ إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا...﴾ يُونُسُ: ۶۵

مفاهیم کلیدی

لای نفی

[لا نفی + صیغه های غایب یا متکلم مضارع —————> تباير + مضارع التزامي، إِنَّ: حرف مشبّهه بالفعل]

توبه: گاهی «إِنَّ» در وسط جمله «زیرا» ترجمه می شود.

۳- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ﴾ الْبَقَرَةُ: ۲ آن کتاب هیچ شکّی در آن نیست؛ هدایتی برای پرهیزگاران است.

لای نفی جنس

هیچ اجباری در دین نیست.

۴- ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ...﴾ الْبَقَرَةُ: ۲۵۶

لای نفی جنس

از آنچه نمی خورید به نیازمندان نخورانید. [مِمَّا = مِنْ + ما]

۵- ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ مِمَّا لَا تَأْكُلُونَ﴾ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ

لای نفی مضارع

واژگان ۱.۱۶

فعلها

* أَنْبَصَ: نگاه کرد (أَنْبَصَ، يُبْصِرُ)	حَمَلَ: تحمیل کرد (حَمَلَ، يُحْمَلُ، تَحْمِيل) لَا تَحْمَلُنَا: بر ما تحمیل مکن
أَخَذَ: گرفت (أَخَذَ، يَأْخُذُ، أَخَذَ) خَذُوا: بگیرید	دَرَى: دانست، آگاهی یافت (دَرَى، يَدْرِي، دَرَاةً) لَا تَدْرِي: نمی دانی
أَضَاعَ: تباہ کرد (أَضَاعَ، يُضِيعُ، إِضَاعَةً) لَا يُضِيعُ: تباہ نمی کند	رَأَى: دید (رَأَى، يَرَى، رُؤْيَةً) تَرَاهُمْ: آنها را می بینی
أَفْلَحَ: رستگار شد (أَفْلَحَ، يُفْلِحُ، قَدْ أَفْلَحَ: رستگار شده اند	* زَعَمَ: گمان کرد (زَعَمَ، يَزْعُمُ، زَعْمًا)
أَمَاتَ: میراند (أَمَاتَ، يُمِيتُ) لَا تُمِيتُوا: نمیرانید	سَارَعَ: شتافت (سَارَعَ، يُسَارِعُ، مُسَارَعَةً)
أَخْسَنَ: نیکی کرد (أَخْسَنَ، يُحْسِنُ، إِحْسَانًا) أَخْسِنُوا: نیکی کنید	سَبَّ: فحش داد (سَبَّ، يَسُبُّ) لَا تَسُبُّوا: فحش ندهید
أَطْعَمَ: خوراند (أَطْعَمَ، يُطْعِمُ، إِطْعَامًا) لَا تَطْعِمُوا: نخورانید	ضَلَّ: گمراه شد، گم شد (ضَلَّ، يُضِلُّ)
* أَشْرَى: شبانه حرکت داد	عَقَلَ: خردورزی کرد (عَقَلَ، يَعْقِلُ، عَقْلًا)
* أَنْطَوَى: به هم پیچیده شد (انطوى، يَنْطَوِي)	فَازَ: رستگار شد (فَازَ، يَفُوزُ، فَوْزًا) فَزَ: رستگار شو
بَرَأَ: بی گناه شمرد (بَرَأَ، يُبْرِئُ، بُرْئًا) بَرَأَ: بی گناه نمی شمارم	كَانَ: بود (كَانَ، يَكُونُ، كَوْنًا) كَانُوا: باشید
جَادَلَ: بحث کرد (جَادَلَ، يَجَادِلُ، جِدَالًا) جَادَلْ: بحث کن	كَتَمَ: پنهان کرد (كَتَمَ، يَكْتُمُ، كِتْمَانًا)
جَعَلَ: قرار داد (جَعَلَ، يَجْعَلُ، جَعْلًا) جَعَلْنَا: قرار دادیم	وَفَى: وفا کرد (وَفَى، يَفِي، وَفَاءً) أَوْفُوا: وفا کنید
خَزَنَ: غمگین ساخت (خَزَنَ، يَخْزُنُ) لَا يَخْزُنْ: نباید غمگین سازد	

سایر کلمات

أَمَارَةٌ: بسیار امرکننده	حَدِيد: آهن	* سَوَى: جُز	* لَحْم: گوشت
أَفْوَاحُ: دهان ها	خَمْرَاء: قرمز	* طِين، طِينَةٌ: گل، سرشت	ما يَلِي: آنچه می آید
بَدَل: جانشین	خَائِف: ترسو	عَصَاة: آبیوه گیری	* مَرْصُوص: استوار
بُنْيَان: ساختمان	خَيْط: نخ	عَضَب: پی، عصب	مَفْسَدَةٌ: مایه تباہی
* بَغَتْ: رستاخیز	* دَاء: بیماری	* عَظْم: استخوان	مُؤَصَّل: رسانا
بِضَاعَةٌ: کالا	دَلِيل: راهنما	عَلَام: بسیار دانا	* نُحَاس: مس
جَرَم: پیکر	* رَيْب: شک	قُرْآن: خواندن	

مترادفها

* أَنْبَصَ = نَظَرَ (نگاه کرد)	جَرَم = جَسَد، بَدَن (پیکر)	سَارَعَ = عَجَلَ (شتاب، عجله کرد)	* كَتَمَ = سَتَرَ (پنهان کرد)
أَضَاء = أُنَارَ (روشنایی داد)	* دَاء = مَرَض، عِلَّة (بیماری)	سَبَّ = شَتَمَ (فحش داد)	مَوْتَى = أَمْوات (مردگان)
أَفْلَحَ = فَازَ (رستگار شد)	* زَعَمَ = ظَنَّ، حَسِبَ (گمان کرد)	سَوَى = غَيْرَ، إِلَّا (جز، به جز)	مَرْصُوص = سَدِيد (محکم)

بَغَتْ = قِيَامَةٌ (قیامت، رستاخیز)

* أَحْسَنَ ≠ أَسْوَأَ (بهتر ≠ بدتر)	* بَاعَ ≠ شَرَا (فروختن ≠ خریدن)	سَارَعَ ≠ عَجَلَ (شتافت ≠ به تعویق انداخت)
أَحَبَّ ≠ كَرِهَ (دوست داشت ≠ ناپسند داشت)	* دَاءٌ ≠ شِفَاءٌ، صِحَّةٌ (بیماری ≠ شفا، سلامتی)	كَثُرَ ≠ قَلَّ (زیاد شد ≠ کم شد)
أَحْسَنَ ≠ أَسَاءَ (نیکی کرد ≠ بدی کرد)	ضَلَّ ≠ اهْتَدَى (گمراه شد ≠ هدایت شد)	* مَوْتَى ≠ أَحْيَاءَ (مُردگان ≠ زندگان)

جمع‌های مکسر

أَبْدَالَ ← بَدَلَ (جانشین)	* أَطْعَمَهُ ← طَعَامَ (غذا)	أَكْفَأَ ← كُفَّ (همتا)	* لَحْمَ (گوشت)
* أَجْرَامَ ← جَزَمَ (پیکر)	أَفْوَاهَ ← فَمَ (دهان)	سَيَّاحَ ← سَائِحَ (گردشگر)	* مَوْتَى ← مَيِّتَ، مَيِّتَ (مُرده)
أَحْيَاءَ ← حَيَّ (زنده)	أَعْصَابَ ← عَصَبَ (پی، عصب)	* عِظَامَ ← عَظَمَ (استخوان)	

مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَامُ

(از شعرهای منسوب به امام علی علیه السلام)

۲۰۱۶ ترجمه

الدَّاءُ وَ الدَّوَاءُ

بیماری و درمان

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ / وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

داروی تو در خودت است و نمی‌بینی و بیماری تو [نیز] از خودت است و احساس نمی‌کنی. [دَوَاءٌ: مبتدا و مرفوع به ضمه، فَيْكَ: فیه (بار و مبرور) / مَا تُبْصِرُ: مضارع منفی]

أَ تَزَعَمُ أَنَّكَ جَزَمَ صَغِيرَ / وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

آیا گمان می‌کنی که تو چیزی کوچک هستی؟ حال آنکه جهان بزرگ‌تر در [درون] تو در هم پیچیده شده است؟ [الأكبر: بر وزن أَفْعَلَ اسم تفضیل / انْعَلَمَ الأكبر: ترکیب وصفی]

النَّاسُ أَكْفَاءُ

مردم یکسان‌اند.

* أَلْنَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبَوْهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان‌اند. پدرشان آدم و مادر [شان] حواء است. [أَكْفَاءُ: فیه و مرفوع به ضمه]

وَ قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

و ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد (می‌داده است) و انسان‌ها با کارها [یشان] نام‌هایی دارند (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود). [كَانَ + مضارع ← معادل ماضی استمراری]

* فَفَزَّ بِعِلْمٍ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

پس به وسیله دانش رستگار شو (راه رستگاری را طی کن) و برای آن جایگزینی نخواه، که [همه] مردم مُرده‌اند (می‌میرند) و اهل دانش زنده‌اند (جاودان می‌شوند). [لَا + مضارع]

مقاطب ← امر منفی

أَلْفَخْرُ بِالْعَفَافِ

افتخار به پاکدامنی

أَيُّهَا الْفَاحِشُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأُمِّ وَ لِأَبِ

ای که نابخردانه افتخارکننده به اصل و نسب (دودمان) هستی، مردم، تنها از یک مادر و یک پدرند. [إِنَّمَا: تنها، فقط]: حرف مشبوه بالفعل نیست.

هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

آیا آنان را می‌بینی (می‌پنداری) که از نقره، آهن، مس یا طلا آفریده شده‌اند؟! [تَرَى + هُمْ = تَرَاهُمْ / خُلِقُوا: ماضی مجهول (حرکت عین الفعل کسره «ب» و هروف متعزک ماقبل آن حرکت ضمه «ه» می‌گیرند).

* بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طَيِّبَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

بلکه آنان را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی‌اند؟!]

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

افتخار تنها به خردی استوار، شرم، پاکدامنی و ادب است.

حَوْلَ النَّصِّ [ص ۴]

عَيْنِ الصَّحِيحِ وَالْخَطَأِ حَسَبَ نَصِّ الدَّرْسِ. درباره متن: با توجه به متن درس، درست و نادرست را مشخص کن.

۱- دَوَاؤُنَا فِينَا وَنَحْنُ نَنْظُرُ إِلَيْهِ، وَدَاؤُنَا مِنَّا وَنَحْنُ نَشْعُرُ بِهِ.

داروی ما در خودمان است و آن را می بینیم و بیماری ما از خود ماست و آن را احساس می کنیم.

۲- الْفَخْرُ لِلْعَقْلِ وَالْحَيَاءِ وَالْعَفَافِ وَالْأَدَبِ. افتخار به خرد، شرم، پاکدامنی و ادب است.

۳- خَلَقَ الْإِنْسَانُ مِنْ طِينَةٍ وَهُوَ لَحْمٌ وَعَظْمٌ وَعَصَبٌ. [الإنسان: نایب فاعل و مرفوع به ضمّه]

انسان از گل آفریده شده است و او گوشت و استخوان و پی (عصب) است.

۴- قِيمَةُ كُلِّ امْرِئٍ بِأَعْمَالِهِ الْحَسَنَةِ. ارزش هر انسانی به کارهای نیکش (خوبش) است. [المسنة: صفت برای أعمال]

۵- الْفَخْرُ بِالنَّسَبِ مَحْمُودٌ. فخرورزی به اصل و نسب پسندیده است.

۶- أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءٌ وَإِنْ مَاتُوا. اهل دانش زنده اند، اگرچه بمیرند.

التَّمْرِينُ الْأَوَّلُ [ص ۱۱]

صَغِّ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً لِلتَّوْضِيحَاتِ التَّالِيَةِ مِنْ مُعْجَمِ الدَّرْسِ.

تمرین اول: در جای خالی کلمه مناسبی برای توضیحات زیر از واژه نامه درس بگذار (قرار بده).

۱- الْنَحَاسُ عُنْصُرٌ فِلْزَيِّ كَالْحَدِيدِ مُوَصَّلٌ لِلْحَرَارَةِ وَالْكَهْرِبَاءِ. مس عنصری فلزی مانند آهن است که رسانای گرما و برق است.

۲- * اللَّحْمُ مَادَّةٌ حَرَمَاءٌ مِنْ جِسْمِ الْخِيَوَانِ تُصْنَعُ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ. گوشت، ماده قرمزی از بدن حیوان است که از آن خوراک درست می شود. [تُصْنَعُ: مضارع مجهول (حرکت عین الفعل

فتحه «ت» ، حرکت حرف مضارعه ضمّه «ت» است / أَطْعَمَةٌ: نایب فاعل و مرفوع به ضمّه]

۳- * الْعَصَبُ خَيْطٌ أَبْيَضٌ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجِسْمُ. عصب رشته ای (نخی) سفید در بدن است که حس در آن جاری است.

۴- الْعَظْمُ قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ. استخوان بخش محکمی از بدن است که روی آن گوشت قرار دارد.

۵- * الظُّيْنُ تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ. گل، خاک آمیخته با آب است.

التَّمْرِينُ الثَّانِي [ص ۱۱]

اِسْتَخْرِجْ مِمَّا يَلِي الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. تمرین دوم: از آنچه می آید، چیزی را که از تو خواسته شده، خارج کن.

دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ وَ دَاؤُكَ مِنْكَ وَ لَا تَشْعُرُ

۱- اَلْمَبْتَدَأُ وَ اِغْرَابُهُ: دَوَاءٌ: مرفوع (به ضمّه) / دَاءٌ: مرفوع (به ضمّه)

أ تَزَعُمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ وَ فَيْكَ انْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ

۲- اِسْمُ التَّفْضِيلِ وَ مَحَلُّهُ اِلْاِغْرَابِي: الْأَكْبَرُ: صفت (مرفوع به ضمّه به تبعیت از موصوف (العالم))

النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ أَبُوهُمْ آدَمُ وَ الْأُمُّ حَوَاءُ

۳- اَلْخَبَرُ وَ اِغْرَابُهُ: أَكْفَاءُ: مرفوع (به ضمّه) / آدَمُ: مرفوع (به ضمّه) / حَوَاءُ: مرفوع (به ضمّه)

وَ قَدَّرَ كُلُّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ وَ لِلرِّجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ

۴- اَلْجَمْعُ الْمَكْسَرُ: الرِّجَالُ (مفرد: الرِّجُل) / الْأَفْعَالُ (مفرد: الفعل) / أَسْمَاءُ (مفرد: الاسم)

فَقَرُّ يَعْلَمُ وَ لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا فَالنَّاسُ مَوْتَى وَ أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ

۵- فِعْلُ النَّهْيِ: لَا تَطْلُبُ

أَيُّهَا الْفَاخِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ إِنَّمَا النَّاسُ لَأَمٌ وَ لِأَبٍ

۶- اِسْمُ الْفَاعِلِ: الْفَاخِرُ

هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ

۷- اَلْفِعْلُ الْمَجْهُولُ: خَلِقُوا

بَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ طِينَةٍ هَلْ سَوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ

۸- اَلْفِعْلُ الْمُضَارِعُ: تَرَى

إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ وَ حَيَاءٍ وَ عَفَافٍ وَ أَدَبٍ

۹- اَلْجَارُ وَ اَلْمَجْرُورُ: لِعَقْلِ

التَّمْرِينُ الثَّالِثُ [ص ۱۲]

اِمْلَأِ الْفَرَاغَ فِي تَرْجَمَةِ مَا يَلِي؛ ثُمَّ عَيِّنْ نَوْعَ «لَا» فِيهِ. تمرین سوم: جای خالی را در ترجمه آنچه می آید، پر کن سپس نوع «لا» را در آن مشخص کن.

۱- * ﴿وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ...﴾ [الأنعام: ۱۰۸]

لاى نهی

و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند....

۲- ﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ...﴾ (النَّازِعَاتِ: ۳۱)

لاى نهى

ای پیامبر، کسانی که در کفر شتاب می‌ورزند تو را نباید غمگین کنند.

۳- ﴿... رَبَّنَا وَلَا تَحْمِلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ...﴾ (البَقَرَةِ: ۲۸۶) [ای پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.]

لاى نهى لاى نفى جنس

۴- لَا يَرْحَمُ اللَّهُ مَنْ لَا يَرْحَمُ النَّاسَ. رَسُولُ اللَّهِ ﷺ خدا رحم نمی‌کند به کسی که به مردم رحم نمی‌کند.

لاى نفى مضارع لاى نفى مضارع

۵- يَا حَبِيبِي، لَا شَيْءَ أَجْمَلُ مِنَ الْعَفْوِ عِنْدَ الْقُدْرَةِ. ای دوست من، هیچ چیزی زیباتر از بخشش به هنگام توانایی نیست.

لاى نفى جنس

الْتَّمَرِيُّ الرَّابِعُ [ص ۱۳]

تَرْجِمُ الْحَادِيثَ، ثُمَّ عَيَّنَ الْمَطْلُوبَ مِنْكَ. تمرین چهارم: حدیث‌ها را ترجمه کن سپس آنچه را که از تو خواسته شده، مشخص کن.

۱- ﴿كُلُّ طَعَامٍ لَا يَذْكُرُ اسْمَ اللَّهِ عَلَيْهِ... لَا بَرَكَهَ فِيهِ﴾ (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) (نَائِبُ الْفَاعِلِ وَنَوْعُ لَا) [اسم لای نفی جنس ال و تنوین نمی‌گیرد.]

لاى نفى مضارع نایب فاعل لاى نفى جنس

هر خوراکی که نام خدا بر آن ذکر نشود ... هیچ برکتی در آن نیست.

۲- لَا تَجْتَمِعُ خَصَلَتَانِ فِي مُؤْمِنٍ: الْبُخْلُ وَالْكَذِبُ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) (الْجَزَاءُ وَالْمَجْرُورُ، وَالْفَاعِلُ وَإِعْرَابُهُ وَنَوْعُ الْفِعْلِ)

فعل مضارع فاعل و جار و مجرور

منفى مرفوع (به الف)

دو ویژگی در مؤمنی جمع نمی‌شوند: بخل و دروغ (بخیل بودن و دروغگویی).

۳- ﴿لَا تَغْضَبْ، فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ﴾ (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) (نَوْعُ الْفِعْلِ، وَاسْمُ الْحَرْفِ الْمُشَبَّهِ بِالْفِعْلِ وَحَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُمَا)

فعل نهى اسم «إِنَّ» و منصوب (به فتحه) خبر «إِنَّ» و مرفوع (به ضمه)

خشمگین نشو؛ زیرا خشم (خشمگین شدن) مایه تباهی است.

۴- لَا فَقْرَ أَشَدَّ مِنَ الْجَهْلِ وَلَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) (الْمُضَافُ إِلَيْهِ وَنَوْعُ لَا)

لاى نفى جنس لاى نفى جنس مضاف الیه

هیچ فقری سخت‌تر از نادانی و هیچ عبادتی مانند اندیشیدن نیست. [أَشَدُّ: بر وزن أَفْعَل (أَشْرَر) اسم تفضیل است.]

۵- لَا تَسُبُّوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعَدَاوَةَ بَيْنَهُمْ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) (نَوْعُ لَا، وَ مُضَادَّ عَدَاوَةِ)

لاى نهى متضاد: الصَّدَاقَةُ (دوستی)

به مردم دشنام ندهید [که با این کار] در میان آنها دشمنی کسب می‌کنید.

۶- لَا تُمِيتُوا الْقُلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ فَإِنَّ الْقَلْبَ يَمُوتُ كَالزَّرْعِ إِذَا كَثُرَ عَلَيْهِ الْمَاءُ. (رَسُولُ اللَّهِ ﷺ) (نَوْعُ لَا، وَإِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

لاى نهى مفعول و مضاف الیه اسم «إِنَّ» مجرور به حرف جز فاعل و مرفوع

منصوب (به فتحه) و مجرور (به کسره) و منصوب (به فتحه) و منصوب (به کسره) (به ضمه)

قلب‌ها را با زیاد خوردن و آشامیدن نمیرانید؛ زیرا قلب مانند کشت می‌میرد، هرگاه آب بر آن زیاد شود.

۷- ﴿خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَلَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كَوْنُوا نَقَادَ الْكَلَامِ﴾ (عِيسَى بْنُ مَرْيَمَ عليه السلام) (نَوْعُ لَا، وَإِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

مفعول و مضاف الیه لاى نهى مفعول و مجرور به حرف جز مضاف الیه

منصوب (به فتحه) و مجرور (به کسره) منصوب (به فتحه) (به کسره) و مجرور (به کسره)

حق را از اهل باطل [فرا] بگیرد و باطل را از اهل حق [فرا] نگیرد، سخن سنج باشید. [نَقَادَ (جمع مَكْسَر) مفرد ← نَاقِدَ (اسم فاعل)]

الْتَّمَرِيُّ الْخَامِسُ [ص ۱۴]

لِلتَّرْجَمَةِ. تمرین پنجم: برای ترجمه.

۱- جَلَسَ: نشست جَلَسْنَا: نشستیم لَا تَجْلِسُوا: ننشینید

الْجَالِسُ: نشسته اَجْلَسَ: نشان اَجْلَسَ: نشانید

۲- اَجْلَسَ: نشانید اَجْلَسَ: نشان لَا تَجْلِسَ: نشان سَجَّلَسَ: خواهد نشانید

[لَمْ + مضارع تَرْجِمَهُ ← ماضی] لَمْ يَجْلِسُوا: نشانیدند، نشانیده‌اند

ساره منفى / ماضى نقلى منفى

۳- عَلِمَ: دانست قَدْ عَلِمْتُ: دانسته‌ای لَمْ أَعْلَمْ: ندانستم، ندانسته‌ام

[قَر + ماضى ← ماضى نقلى] اَعْلَمَ: بدان لَا يَعْلَمُ: نمی‌داند

۴- عَلَّمَ: یاد داد	قَدْ يُعَلِّمُ: گاهی یاد می‌دهد	لَنْ يُعَلِّمَ: یاد نخواهد داد
[لَنْ + مضارع ← آینه منفی]	أَعْلَمُ: یاد می‌دهم	لِيُعَلِّمَ: باید یاد دهد
	[لَنْ امر غایب + مضارع] ترجمه «باید + مضارع التزامی»	
	[قَدْ + مضارع ← گاهی + مضارع انقباضی]	
۵- قَطَعَ: بُرید	قُطِعَ: بریده شد	كَانَا يَقْطَعَانِ: می‌بریدند
	أَلْمَقُطوع: بریده شده	لَا تَقْطَعُ: بُر
۶- انْقَطَعَ: بُریده شد	مَا انْقَطَعَ: بریده نشد	سَيَنْقَطِعُ: بریده خواهد شد
	الانْقِطَاعُ: بریده شدن	لَنْ يَنْقَطِعَ: بریده نخواهد شد
۷- عَفَرَ: آمرزید	قَدْ عَفَرَ: آمرزیده است	لَا يُعْفَرُ: آمرزیده نمی‌شود
	الْمَعْفُور: آمرزیده شده	الْعَفَار: بسیار آمرزنده
۸- اسْتَعْفَرَ: آمرزش خواست	قَدْ اسْتَعْفَرْتُمْ: آمرزش خواسته‌اید	الاستِغْفَار: آمرزش خواستن
	لَا يَسْتَعْفِرُونَ: آمرزش نمی‌خواهند	اسْتَعْفَرَ: آمرزش می‌خواهم

التَّحْرِيقُ التَّوْبِيحُ [ص ۱۵]

عَيْنِ اسْمِ الْفَاعِلِ، وَاسْمِ الْمَفْعُولِ، وَاسْمِ الْمُبَالَغَةِ، وَاسْمِ الْمَكَانِ، وَاسْمِ التَّفْضِيلِ فِي هَذِهِ الْعِبَارَاتِ؛ ثُمَّ عَيْنُ تَرْجَمَةِ الْكَلِمَاتِ الْحَمْرَاءِ. تمرین ششم: در این عبارات، اسم فاعل، اسم مفعول، اسم مبالغه، اسم مکان و اسم تفضیل را مشخص کن سپس ترجمه کلمه‌های قرمز را مشخص کن.

۱- ﴿سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى...﴾ [الْإِسْرَاء: ۱]
اسم مکان اسم مکان اسم تفضیل

پاک است آن [خدایی] که بنده‌اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد.

۲- ﴿... وَ جَادِلْهُمْ بِلَايَةِ هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾ [النُّفُل: ۱۲۵]
اسم تفضیل اسم تفضیل

و با آنان با [شیوه‌ای] که نکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

۳- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾ [آل عمران: ۱۶۷]
اسم تفضیل

با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

۴- ﴿وَ مَا أَبْرَأُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَزَمَ رَبِّي...﴾ [يُوسُف: ۵۳]
اسم مبالغه

و نفسم را بی‌گناه نمی‌شمارم؛ زیرا نفس، بسیار دستور دهنده به بدی است؛ مگر اینکه پروردگارم رحم کند.

۵- ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ [الْمُؤْمِنُونَ: ۱ و ۲]
اسم فاعل (از ثلاثی مزید) اسم فاعل (از ثلاثی مجزئ)

به‌راستی که مؤمنان رستگار شده‌اند؛ همانان که در نمازشان فروتن‌اند.

۶- ﴿... قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾ [الْمَائِدَة: ۱۰۹]
اسم مبالغه

گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهان‌ها هستی.

۷- ﴿... وَ أَحْسِنُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ [البقرة: ۱۹۵]
اسم فاعل (از ثلاثی مزید)

و نیکی کنید؛ زیرا خدا نیکوکاران را دوست می‌دارد. [أَفْسِنُوا: فعل امر از باب إفعال، جمع مذكر مطلق / الْمُحْسِنِينَ: مفعول و منصوب به «یاء»]

۸- ﴿وَ جَعَلْنَا السَّمَاءَ سَقْفًا مَحْفُوظًا...﴾ [الأنبياء: ۳۲]
اسم مفعول (از ثلاثی مجزئ)

و آسمان را سقفی نگه داشته شده قرار دادیم. [مَحْفُوظًا: صفت و منصوب به فته به تبعیت از موصوف]

التَّحْرِيقُ السَّابِقُ [ص ۱۶]

ضَعُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً. تمرین هفتم: در جای خالی کلمه مناسبی بگذار (قرار بده).

۱- سَيَلَّ الْمُدِيرُ: أَيْ فِي الْمَدْرَسَةِ طَالِبٌ؟ فَأَجَابَ: «.....» طَالِبٌ هُنَا.

از مدیر سؤال شد: آیا دانش‌آموزی در مدرسه است؟ پاسخ داد: هیچ دانش‌آموزی اینجا نیست.

لَا ☒ لِأَنَّ ☐ فَإِنَّ ☐

(زیرا) (هیچ ... نیست) (پس بی‌گمان (زیرا))

- ۲- * حَضَرَ السِّيَاحُ فِي قَاعَةِ الْمَطَارِ؛ الدَّلِيلُ لَمْ يَخْضُرْ.
- گردشگران در سالن فرودگاه حاضر شدند؛ ولی راهنما حاضر نشد. [سِيَّاح (جمع مَكْسَر) ← مفرد ← سَائِح]
- ۳- هَذَا التَّمْرِ يُسَهِّلُ وَ أَكْثَرَ الزَّمَلَاءِ خَائِفُونَ.
- این تمرین آسان است ولی بیشتر هم‌شاگردی‌ها ترسیده‌اند. (می‌ترسند)
- [أَكْثَرُ: اسم لَكِنْ و منسوب به فته / خَائِفُونَ: فِعْل لَكِنْ و مرفوع به «واو»]
- ۴- * قَالَ الْمُدِيرُ: طَالِبٌ رَاسِبٌ فِي الْامْتِحَانَاتِ.
- مدیر گفت: در امتحانات، هیچ دانش‌آموزی مردود نیست.
- ۵- تَمَنَّى الْمُرَارِعُ: «كَاش بَارَان، بَسِيَار بَارِد».
- کشاوری آرزو کرد: «کاش باران، بسیار باران».
- ۶- أَلَا تَعْلَمُ الصَّبْرُ مِفْتَاحُ الْفَرَجِ؟
- آیا نمی‌دانی که صبر کلید گشایش است؟
- ۷- لِمَاذَا يَبْكِي الظُّفْلُ؟ جَائِعٌ.
- برای چه کودک گریه می‌کند؟ زیرا او گرسنه است.

الْتَّمْرِينِ الثَّامِنِ [ص ۱۷]

صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً.

تمرین هشتم: در جای خالی کلمه مناسبی بگذار (قرار بده).

- ۱- اِعْلَمُوا أَنَّ النَّاسَ إِلَيْكُمْ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَيْكُمْ. [الإمامُ الْفُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ]
- بدانید که نیازهای مردم به شما از نعمت‌های خدا بر شماست.
- ۲- إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْحَسَنُ. [الإمامُ الْفُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ]
- بی‌گمان بهترین نیکی [ها] اخلاق نیکوست.
- ۳- ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ ... وَ اسْتَغْفِرْ لِدُنْيِكَ﴾ غَاوِرٌ: ۵۵
- پس صبر کن؛ زیرا وعده خداوند حق است و برای گناهت آمرزش بخواه. [اسْتَغْفِرُ: فعل امر، مفرد مذكر]
- ۴- * ﴿وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِنَّ ... كَانَ مَسْئُولاً﴾ الْإِسْرَاءُ: ۳۴
- و به عهد و پیمان [خود] وفا کنید؛ زیرا از عهد و پیمان سؤال خواهد شد. [أَوْفُوا: فعل امر، جمع مذكر]
- ۵- ﴿إِنَّ رَحْمَتَ اللَّهِ ... مِنَ الْمُحْسِنِينَ﴾ الْأَعْرَافُ: ۵۶
- بی‌گمان رحمت خدا به نیکوکاران نزدیک است.
- ۶- ﴿وَ اسْتَغْفِرُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ ... رَحِيمٌ﴾ الْبَقَرَةُ: ۱۹۹
- از خدا آمرزش بخواهید به درستی که خدا آمرزنده و مهربان است.
- ۷- لَيْتَ الْمُسَافِرَ الْيَوْمَ!
- کاش مسافر امروز برسد.

تمرین‌های امتحانی

۱. تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- * (الف) هَلْ سِوَى لَحْمٍ وَ عَظْمٍ وَ عَصَبٍ.
- * (ب) أَتَزَعَمُ أَنَّكَ جِزْمٌ صَغِيرٌ.
- (ج) دَوَاؤُكَ فَيْكَ وَ مَا تُبْصِرُ.
- * (د) كَانَتْهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُوصٌ.

۲. عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَصَادِفَ:

«يَذَرِي - يَكْتُمُ - صِحَّة - سَنَةٌ - يَسْتُرُ - دَاءٌ»

- (الف) =
- * (ب) ≠
۳. عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ:

- (الف) أَلْحَدِيدُ ☐ أَلْتُّحَاسُ ☐ أَلْفِصَّةُ ☐ أَلْظِيَّةُ ☐ أَلَذَّهَبُ ☐
- * (ب) أَلْأَشْوَأُ ☐ أَلْأَحْمَرُ ☐ أَلْأَعْظَمُ ☐ أَلْأَشَدُّ ☐ أَلْأَحْسَنُ ☐

* ۴. اُكْتُبْ جَمْعَ أَوْ مَفْرَدَ الْكَلِمَتَيْنِ التَّالِيَتَيْنِ.

(الف) جَمْعَ «الْعَظَم»:

(ب) مَفْرَدَ «الْأَجْرَام»:

۵. تَرْجِمِ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿زَبْنَا وَلَا تُحْمَلْنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾

(ب) ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾

(ج) التَّاسِ مِنْ جِهَةِ الْأَبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ وَالْأُمُّ حَوَاءُ.

(د) لَا تَأْخُذُوا الْبَاطِلَ مِنْ أَهْلِ الْحَقِّ كُونُوا نَقَادَ الْكَلَامِ.

(هـ) كَأَنَّ إِرْصَاءَ النَّاسِ غَايَةً لَا تُذْرَكُ.

(و) فَفَرُّ يَعْلِمُ وَلَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَأَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ.

(ز) لَا يَتَرَدَّدُ الْوَالِدُ فِي شِرَاءٍ مَا تَحْتَاجُ إِلَيْهِ أُشْرَتِهِ.

* ۶. اِنتْخِبِ التَّرْجِمَةَ الصَّحِيحَةَ:

(الف) ﴿قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾

(۱) قطعاً مؤمنان رستگاری شوند، کسانی که در نماز فروتنی می کنند. (۲) به راستی که مؤمنان رستگار شده اند، همانان که در نمازشان فروتنی اند.

(ب) ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾

[نهایی - دی ۹۹]

(۱) گفتند: هیچ دانشی نداریم. قطعاً تو بسیار دانای نهان ها هستی. (۲) گفتند: هیچ دانشی برایمان نیست. بی گمان دانای نهان هستی.

۷. كَمِّلِ الْفَرَغَاتِ فِي التَّرْجِمَةِ الْفَارْسِيَّةِ:

(الف) ﴿فَهَذَا يَوْمُ الْبُعْثِ وَلَكِنِّكُمْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾

[نهایی - دی ۹۹]

و این روز. است. شما.

(ب) ﴿يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾

[نهایی - فروردار ۹۸]

و کافر می گوید. من. بودم.

(ج) هُوَ اسْتَاذُ عَالَمٍ فِي هَذِهِ اللُّغَةِ فَجَادِلْهُ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ.

او استاد دانشمندی در این زبان است پس با او با آنچه. است،

(د) ﴿وَمَا أُبْرِئُ نَفْسِي إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ﴾

[نهایی - فروردار ۹۹]

و نفسم را. زیرا نفس. به بدی است.

۸. عَيِّنِ الصَّحِيحَ لِلْفَرَغَاتِ:

﴿يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ لَا يَحْزُنْكَ الَّذِينَ يُسَارِعُونَ فِي الْكُفْرِ﴾

ای پیامبر، کسانی را که در کفر. تو را.

(۱) کمک می کنند / اندوهگین نمی کنند. (۲) شتاب می کنند / نباید اندوهگین کنند. (۳) شتاب می کنند / اندوهگین نمی کنند.

۹. تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ وَالْكَلِمَاتِ التَّالِيَةَ:

(الف) اِسْتَعْفَرَ: آمَرَشْ خَوَاسْت

[نهایی - خارج ۹۹ - با اندکی تغییر]

(۱) اِسْتَعْفَزَ مِنْ ذَنْبِكَ.

(۳) اِسْتَعْفَا مِنْ الذَّنُوبِ مَحْمُودٌ.

[نهایی - شهریور ۱۳۰۰]

(ب) قَطَعَ: بُرِدَ

(۱) قَطَعْتَ شَجَرَةً.

(۳) أَثْبَاهَا الْفَلَّاحُ لَا تَقْطَعُ شَجَرَةً.

(۲) كَانَ يَقْطَعَانِ الْأَشْجَارَ.

(ج) عَلَّمَ: يَادَ دَادَ

(۱) عَلَّمَهُ الْقُرْآنَ.

(۳) قُلْتُ لِأَصْدِقَائِي لِيُعَلِّمُوا الْكِيمِيَاءَ.

(۲) أَعَلَّمَ لِرُتْمَلَايَ كُرَّةَ الْقَدَمِ.

[نهایی - فروردار ۹۹]

۱۰. عَيِّنِ نَوْعَ «لَا» فِي الْجُمَلِ:

(الف) ﴿لَا تَطْعَمُوا الْمَسَاكِينَ وَمَا لَا تَأْكُلُونَ﴾

(ب) لَا طَالِبَ مِنْ شِيرَازٍ فِي هَذِهِ الْجَامِعَةِ.

۱۱. عَيِّنِ الْمَطْلُوبَ:

(الف) إِنَّ أَحْسَنَ الْحَسَنِ الْخُلُقِ الْحَسَنُ. (اسْمُ الْخَرْفِ الْمُسَبَّبَةِ بِالْفِعْلِ وَخَبَرُهُ وَإِعْرَابُهُمَا)

(ب) لَا عِبَادَةَ مِثْلَ التَّفَكُّرِ. (إِعْرَابُ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ)

یاسخنامه

۱.۱۶

۳.۱۶

[۱۳] لَا تَأْكُلُونُ: «لا» ی نفی [هرگاه با آمدن «لا» قبل از مضارع در انتهای آن هیچ تغییری ایجاد نگردد «لا» از نوع «لا» ی نفی است.]

(ب) [۶۲] لَا طَالِبَ: «لا» ی نفی جنس [لا + اسم بدون ال و بدون تنوین]

[۱۱] (الف) [۶۱] اسْمُ إِنَّ: أَحْسَنَ و منصوب (به فتحه)، خبر إِنَّ: الْخُلُقُ و مرفوع (به ضمه)

(ب) [۶۳] مِثْلُ: خبر «لا» ی نفی جنس و مرفوع (به ضمه)

[۱۶] التَّفَكُّرُ: مضاف الیه و مجرور (به کسره)

[۱۲] (الف) [۶۳] اسم مبالغه: «عَصَاة» [آمیوه گیری] «عَصَاة» بر وزن «فَعَالَة» اسم مبالغه است و بر یک وسیله دلالت می کند.

(ب) [۳۷] اسم تفضیل: «أَعْلَمُ» [داناتر] «أَعْلَمُ»: بروزن «أَفْعَل» اسم تفضیل است.

(ج) [۴۲] اسم مفعول: «مَكْتُوبَة» [نوشته شده] «مَكْتُوب» بر وزن «مفعول» اسم مفعول ثلاثی مجزء است.

(د) [۴۰] اسم مکان: «مَكْتَبَة» [کتابخانه] «مَكْتَبَة» بر وزن «مَفْعَلَة» اسم مکان است.

(ه) [۴۱] اسم فاعل: «ثَابِت» [استوار] «ثَابِت» بر وزن «فَاعِل» اسم فاعل ثلاثی مجزء است.

[۱۳] (الف) [۶۳] لباس: اسم «لا» ی نفی جنس، [۶۳] أَجْمَلُ: خبر «لا» ی نفی جنس

(ب) [۶۱] فَضْلُ: اسم لَيْت، [۶۱] طَوِيلُ: خبر لَيْت

(ج) [۲۷] الْحَقُّ: مفعول، [۳۴] أَهْلُ: مجرور به حرف جرّ

(د) [۱۶] طَعَامُ: مضاف الیه، [۳۳] اَشْمُ: نایب فاعل

[۱۴] (الف) [۶۶] گزینۀ «۱» [فعل ماضی، جمع مذکر غائب، ثلاثی مجزء، لازم و معرب، در گزینۀ «۲» اشتباه است.]

(ب) [۶۶] گزینۀ «۲» [اسم مفعول و مبنی و فاعل و مرفوع، در گزینۀ «۱» اشتباه است.]

[۱۵] (الف) [۳۰] اللَّخْمُ مادّة قرمزی از بدن حیوان است که از آن خوراک درست می شود: گوشت) (الْخَدِيدُ: آهن)

(ب) [۳۰] الْأَطْلِنُ (خاکی که با آب مخلوط می شود: گِل) (الزَّيْبُ: شک)

[۱۶] (الف) [۳۰] أَشْرَى (پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الأقصى حرکت داد.)

(ب) [۳۰] أَفْوَاه (با دهان هایشان [زبان هایشان] چیزی را می گویند که در دل هایشان نیست.)

(ج) [۳۰] يُحْدِثُ (نمی دانی شاید خدا پس از آن پیشامدی نو پدید آورد.)

[۱۷] (الف) [۳۰] درست (زیاد [خوردن غذا و آشامیدن، قلب را می میراند].)

(ب) [۳۰] نادرست (ارزش هراسانی به اصل و نسب [دودمان] است.)

(ج) [۳۰] درست (در [درون] انسان جهان بزرگ تر، در هم پیچیده شده است.)

(د) [۳۰] نادرست (رسانا رشته ای [نخی] سفید در بدن است که حس در آن جاری است.)

[۱۸] (الف) [۳۰] گزینۀ «۱» [وسیله ای که به وسیله آن آب میوه گرفته می شود: آب میوه گیری]

بررسی سایر گزینۀ ها:

گزینۀ «۲»: آب میوه ها و گیاهان

گزینۀ «۳»: شخصی که بیشتر در [موقع] عصر (بعد از ظهر) کار می کند.

گزینۀ «۴»: کسی که شغلش گرفتن آب میوه هاست.

ترجمۀ درک مطلب:

بعضی از مردم گمان می کنند که اصل و نسب شان از عناصر ارزشمندی آفریده شده اند و به آن افتخار می کنند. افتخارکنندگان باید بدانند بدون شک مردم یکسان هستند.

[۱] (الف) [۱۰] جُرّ

(ب) گمان می کنی

(ج) نگاه نمی کنی

(د) استوار

[۲] (الف) [۱۰] يَكْتُمُ = يَسْتُرُ (می پوشاند)

(ب) [۱۰] صَحّة داء (تندرستی ≠ بیماری)

[۳] (الف) [۱۰] اللَّطِيَنَة (آهن - مس - نقره - گِل (سرشت) - طلا)

(ب) [۱۰] الْأَحْمَر (بدتر - قرمز (سرخ) - بزرگ تر - سخت تر - نیکوتر)

[۴] (الف) [۱۰] الْعِظَام

(ب) [۱۰] الْعِزْم

[۵] (الف) [۲۰] [ای] پروردگار ما، آنچه را هیچ توانی نسبت به آن نداریم، بر ما تحمیل نکن.

(ب) [۲۰] بی گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.

(ج) [۲۰] مردم از نظر پدر و مادر (پدران، نیاکان) یکسان اند. پدرشان آدم و مادرشان احواس است.

(د) [۲۰] باطل را از اهل حق [فرا] نگیرید، سخن سنج باشید.

(ه) [۲۰] گویی خشنود ساختن همه مردم، هدفی است که به دست آورده نمی شود.

(و) [۲۰] پس به وسیله دانش رستگار شو (راه رستگاری را طی کن، و برای آن جایگزینی نخواه / پس اهل دانش زنده اند [جاودان می شوند].)

(ز) [۲۰] پدر در خریدن آنچه که خانواده به آن نیاز دارد تردید نمی کند.

[۶] (الف) [۲۰] گزینۀ «۲» [قَدْ أَفْلَحَ: رستگار شده اند] (قَدْ + ماضی ترجمه ← معادل ماضی نقلی) / «صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» در نمازشان فروتن اند

(صلاة + هم: نماز + شان و همچنین «خَاشِعُونَ» اسم است و نباید به صورت «فروتنی می کنند» ترجمه شود.)

(ب) [۲۰] گزینۀ «۱» [«عَلَام» بسیار دانا] (عَلَام بروزن فَعَال، اسم مبالغه است و باید در ترجمه اش از «بسیار» استفاده شود، «الْغُيُوب» غیب ها) جمع مکسر است.

[۷] (الف) [۲۰] رستخیز - ولی - نمی دانستید

(ب) [۲۰] ای کاش - خاک

(ج) [۲۰] نیکوتر - بحث کن

(د) [۲۰] بی گناه نمی شمارم - بسیار دستوردهنده

[۸] (الف) [۲۰] گزینۀ «۲» [«لَا يَخْرُجُ» نباید اندوهگین کند. ردّ گزینۀ های «۳» و «۱» «يُسَارِعُونَ» شتاب می کنند] ردّ گزینۀ «۱»

[۹] (الف) [۱] و [۲۲] آموزش بخواه، [۲۲] و [۵۴] آموزش نخواوست، آموزش نخواسته است، [لَمْ + مضارع ترجمه ← ماضی ساده منفی / ماضی نقلی منفی]، [۲۲] آموزش خواستن [مصدر از باب استفعال]

(ب) [۱] و [۳۲] بریده شد [قُطِعَتْ: فعل ماضی مجهول است (حرکت عین الفعل «-» و حرکت حروف ما قبل عین الفعل ضمه) [۲] و [۵۷] می بُریدند [کان + مضارع ترجمه ← معادل ماضی استمراری در فارسی ترجمه می شود. [۳] و [۱۴] نَبَّر

«لا» ی نهی + مضارع مخاطب ترجمه ← امر منفی]

(ج) [۱] و [۱۴] یاد بده [«عَلِّمْ» بر وزن فَعَّل امر باب تفعیل در صیغۀ مفرد مذکر مخاطب است. [۲] و [۱۳] یاد می دهم [«أَعْلِمُ»: فعل مضارع از باب تفعیل در صیغۀ «متکلم وحده» است. [۳] و [۲۴] تا یاد بدهند [ترکیب «ل+ مضارع» در وسط جمله به صورت «تا + مضارع التزامی» ترجمه می شود.]

[۱۰] (الف) [۵۶] لَا تُطْعَمُوا: «لا» ی نهی [هرگاه با آمدن «لا» قبل از مضارع در انتهای آن تغییر ایجاد گردد، «لا» از نوع «لا» ی نهی است. «لا + تُطْعَمُونَ» ← لَا تُطْعَمُوا]

- ۱۹) الف [۴.۱۶]..... باید بدانند [لَيُعْلَمَ: صیغه مفرد مذکر غایب است ولی اسم بعد از آن (الفاخرون) جمع می‌باشد به همین دلیل، فعل نیز جمع ترجمه می‌شود].
- ب) [۴.۱۶]..... اَلْتَفَاخُرُ بِالنَّسَبِ (چه چیزی در متن مورد نکوهش است؟ افتخار کردن به اصل و نسب (دودمان))
- ج) [۴.۱۶]..... يَرَاهُمْ خُلُقُوا مِنْ عَنَاصِرٍ قِيَمَةٍ. (این مردم درباره پدرانشان چه چیزی می‌بینند؟ آنان را می‌بینند (می‌پندارند) که از عناصر ارزشمندی آفریده شده‌اند.)
- د) [۴.۱۶]..... لِأَنَّ النَّاسَ أَكْفَاءُ. (چرا نباید به اصل و نسب مان افتخار کنیم؟ زیرا که مردم یکسان هستند.)



• پاسخ سؤال‌های ویژه امتحان برای کنکور

- ۲۰) الف [۶]..... إِنَّ: همانا [با وجود اینکه جای خالی به ظاهر در وسط جمله قرار دارد، اما در حقیقت شروع جمله دوم محسوب می‌شود و با توجه به مفهوم جمله «إِنَّ» برای جای خالی مناسب است. «لَكِنَّ: ولی»، «لَيْتَ: ای کاش»]
- ب) [۶]..... لَعَلَّ: امید است (شاید) [با توجه به مفهوم جمله «لَعَلَّ» برای جای خالی مناسب است. «لَيْتَ: ای کاش»، «كَأَنَّ: گویی، مانند»]
- ج) [۶۳]..... خَيْرَ اسْمٍ بَعْدَ «لَا» ی نفی جنس هرگز «ال» و «تنوین» نمی‌گیرد.]
- ۲۱) الف [۲.۱۶]..... نمی‌میرند ← نمیرانید / غذاها ← غذا / زیاد کنی ← زیاد شود. [لا تُمیتوا: فعل نهی، صیغه جمع مذکر مخاطب]
- ب) [۲.۱۶]..... «إِنَّ: همانا» ترجمه نشده است. / ای کاش ← امید است (شاید) / خردورزی کنند ← خردورزی کنید. [تَغْقِلُونَ: فعل مضارع، صیغه جمع مذکر مخاطب]
- ۲۲) [۶۱]..... گزینه «۳» [اسم حروف مشبیه بالفعل همیشه منصوب و خبر آن مرفوع است. در این گزینه «السَّماء» اسم كَأَنَّ و منصوب و «سَقَف» خبر آن و مرفوع است.]

رَدّ سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱» «وَعُدَّ» اسم إِنَّ است که باید منصوب باشد (وَعْدٌ)
- گزینه «۲» «المُسلمون» اسم لَيْتَ است که باید منصوب باشد (المُسلمین) و «مُتَّجِدُونَ» خبر لَيْتَ است که باید مرفوع باشد. (مُتَّجِدُونَ)
- ۲۳) [۶]..... گزینه «۴» [با توجه به اینکه فعل «تَجَدَّ» به صورت منصوب آمده پس قبل از آن باید یکی از حروف ناصبه (أَنْ) قرار گیرد. (رَدّ گزینه‌های «۱» و «۳»)
- با توجه به معنی و مفهوم می‌توان پی به گزینه صحیح برد. (ترجمه: سخت نیست که دوستت را واقعاً دوست بداری ولی سخت است که دوستی را که مستحق این دوست داشتن است بیایی.)

- ۲۴) [۶۶]..... گزینه «۱» [«لذو فضل» خبر إِنَّ است که با ترجمه کاملاً مشخص است. (ترجمه: بی‌گمان خداوند دارای بخشایش است...)]
- ۲۵) الف [۶]..... گزینه «۳» [با توجه به معنی عبارت «... دوستم از استاد مشورت بگیرد، ... آن در زندگی برایش مفید باشد»، «لَيْتَ» به معنای «کاش» مناسب جای خالی اول و «لَعَلَّ» به معنای «شاید» مناسب جای خالی دوم است.]

رَدّ سایر گزینه‌ها:

- گزینه «۱»، «أَنَّ» به معنای «که» است و دو جمله را به هم پیوند می‌دهد و در ابتدای جمله نمی‌آید.

- گزینه «۲»، «لَكِنَّ» به معنای «ولی، اما» است و مناسب جمله نیست.

- [«لَكِنَّ» در وسط عبارات برای رفع ابهام و کامل کردن جمله ماقبل از خود می‌آید.]
- گزینه «۴»، «أَنَّ» همانند توضیحات گزینه «۱». «لَكِنَّ» نیز به معنی جمله نمی‌خورد.

- ب) [۶۲]..... گزینه «۱» [صورت سؤال «لای نفی جنس» را خواسته که بر نفی کامل یک چیز دلالت دارد.]

ترجمه گزینه‌ها:

- گزینه «۱»: هیچ خیری در دروغ نیست.
- گزینه «۲»: نه، تو دروغ نمی‌گویی.
- گزینه «۳»: نه بدی‌ای می‌خواهم و نه فتنه‌ای را.
- گزینه «۴»: نه به دروغ تمایل دارم و نه به غیبت.
- ج) [۶۲]..... گزینه «۲» [«لا» در «لَا مُحَاوَلَةَ» ی نفی جنس است، (لا + اسم بدون ال و تنوین)، اما در سایر گزینه‌ها همگی «لای نفی مضارع» هستند.]

یادداشت

سؤالات امتحان نهایی: عربی، زبان قرآن (۳)		آزمون شماره (۶)		پایه دوازدهم دوره دوم متوسطه		ساعت شروع: ۸ صبح	
نام و نام خانوادگی:		رشته ادبیات و علوم انسانی		تاریخ امتحان: ۱۴۰۱/۰۶/۱۷		مدت امتحان: ۹۰ دقیقه	
دانش آموزان روزانه، بزرگسال و داوطلبان آزاد سراسر کشور در نوبت شهریور ماه سال ۱۴۰۱				http://aee.medu.ir			
ردیف	سؤالات پاسخنامه دارد.						نمره
الف)	تَرْجِمِ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: ۱- سَمَحَ الْمَزَارِعُ لِلْبُومَاتِ بِدُخُولِ مَرْزَعَتِهِ. ۲- يَا مُجِيبَ الدَّعَوَاتِ. ۳- لِمَ تُفَرِّقُ بَيْنَ أَطْفَالِكَ؟ ۴- سَاعَدَ الدِّينَامِيْتُ الْإِنْسَانَ فِي مَجَالِ الْإِعْمَارِ.						۱
ب)	عَيِّنِ الْمُتَرَادِفَ وَ الْمُتَنَادِفَ: «كَلِمَتَانِ زَائِدَتَانِ» «تَمَّ / الطَّوِيلُ / فَازَ / الْقَصِيرُ / الْمِيزَانُ / نَجَحَ» = ≠ ۶-						۰/۵
ج)	عَيِّنِ الْكَلِمَةَ الْغَرِيبَةَ فِي الْمَعْنَى: ۷- الف) البومات ب) الأفراخ ج) الفئران د) الأسمدة هـ) الثعالب						۰/۲۵
د)	اُكْتُبْ جَمْعَ الْكَلِمَةِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ: ۸- أَحْسَنْتُ يَا شَيْخُ!						۰/۲۵
هـ)	تَرْجِمِ الْآيَاتِ وَ الْعِبَارَاتِ إِلَى الْفَارْسِيَّةِ: ۹- ﴿إِنَّ اللَّهَ لَذُو فَضْلٍ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ﴾ ۱۰- ﴿الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ ... وَ هُمْ رَاكِعُونَ﴾ ۱۱- ﴿يَا دَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ﴾ ۱۲- ﴿كَلَّمَ اللَّهُ مُوسَى تَكْلِيمًا﴾ ۱۳- أَقْبِلْ عَلَى شِرَاءِ الدِّينَامِيْتُ رُؤَسَاءِ شَرَكَاتِ الْبِنَاءِ وَ الْمَنَاجِمِ وَ الْقَوَاتِ الْمُسَلَّحَةِ. ۱۴- هَلْ تَرَاهُمْ خَلِقُوا مِنْ فِضَّةٍ أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ. ۱۵- يَا إِلَهِي، اِخْمِنِي وَ اِخْمِنْ بِلَادِي مِنْ شُرُورِ الْحَادِثَاتِ. ۱۶- يَخْرُجُ السَّمَكُ الْمَدْفُونُ مِنْ غِلَافِهِ خُرُوجًا عَجِيبًا. ۱۷- هِيَ بَيِّنَتْ أَخْلَاقَ النَّبِيِّ (ص) لِقَوْمِهَا فَأَسْلَمُوا. ۱۸- تَلَوْتُ الْهُوَاءِ مِنْ مُهَيَّدَاتِ نِظَامِ الطَّبِيعَةِ. ۱۹- كُلُّ شَيْءٍ يَرْخُصُ إِذَا كَثُرَ إِلَّا الْأَدَبُ. ۲۰- النَّبِيُّ (ص) بَسَطَ لِلشِّمَاءِ رِداءَهُ. ۲۱- لَا لِبَاسٍ أَجْمَلُ مِنَ الْعَافِيَةِ.						۰/۷۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۷۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵ ۰/۵
و)	عَيِّنِ نَوْعَ الْكَلِمَاتِ: ۲۲- إِسْمُ الْفَاعِلِ / ۲۳- إِسْمُ التَّفْضِيلِ / ۲۴- إِسْمُ الْمَفْعُولِ / ۲۵- إِسْمُ الْمَكَانِ ﴿وَجَادِلْهُمْ بَالْتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾ / يَبْقَى الْمُحْسِنُ حَيًّا. / قُمْ عَنْ مَجْلِسِكَ لِأَبِيكَ. / أَيُّهَا الْأَوْلَادُ الْمُؤَدَّبُونَ.						۱
ز)	إِنتَخِبِ التَّرْجُمَةَ الصَّحِيحَةَ: ۲۶- لَمْ يُقْتَلْ هَذَا الْوَالِدُ بِنْتَهُ: ۱) این پدر، دختر خود را نمی بوسد. ۲) این پدر، دخترش را نبوسید.						۰/۵
«ادامه سؤالات در صفحه دوم»							

ردیف	سؤالات پاسخنامه دارد.	نمره
	۲۷- یا بُنَيَّ، اجْعَلْ نَفْسَكَ مِيزَانًا فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ غَيْرِكَ: ای پسر، خود را میان خویشتن و دیگری ترازو قرار دادی. (۲) خودت را میان خویشتن و دیگری ترازویی قرار ده.	
ح	عَيْنِ الصَّحِيحِ: ۲۸- قَدْ الطُّيُورُ إِلَى حَيْلٍ . (يَلْجَأُ، تَلْجَأُ، يَلْجَوُونَ) ۲۹- الرُّمْلَاءُ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ . (خَضَرَ، خَضَرُنْ، خَضَرُوا)	۵/۰
ط	كَمَلِ الْفَرَاغَ بِالترجمة الصحيحة: ۳۰- یا بُنَيَّ، أَحْسِنْ كَمَا تُحِبُّ أَنْ يُحْسِنَ إِلَيْكَ. ای پسر، نیکی کن دوست داری به تو ۳۱- كَانَتِ الشَّيْمَاءُ تَحْضُنُ النَّبِيَّ (ص) صَغِيرًا وَ تُلَاعِجُهُ. شیما پیامبر (ص) را در آغوش می گرفت و با او	۱
ی	عَيْنِ الْمَحَلِّ الإِعْرَابِيِّ لِمَا تَحْتَهُ خُطٌّ: ۳۲- قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) يَا عَلِيُّ سَيِّدُ الْكَلَامِ الْقَرَأْنُ. ۳۳- لَا تَعْلَمُ زَمِيلَاتِي اللُّغَةَ الْفَرَنْسِيَّةَ إِلَّا عَطِيَّةَ.	۵/۱
ک	۳۴- عَيْنِ الاستثناء فِي الْمَعْنَى مُؤَكَّدًا: (۱) خَضَرَ التَّلَامِيذُ فِي صَالَةِ الإِمْتِحَانِ إِلَّا حَامِدًا. (۲) مَا شَاهَدْتُ فِي الْمَكْتَبَةِ إِلَّا كَاطِلَمًا.	۵/۲
ل	تَرْجِمِ الْأَفْعَالَ: ۳۵- كَتَمَ: پنهان کرد (۱) صَدِيقِي الْعَزِيزُ! لَا تَكْتُمِ الْحَقِيقَةَ: ۳۶- تَذَكَّرَ: به یاد آورد (۱) الْأَصْدِقَاءُ يَتَذَكَّرُونَ الْمُعْلَمَ: (۲) الْجَدَّةُ كَانَتْ لَا تَتَذَكَّرُ وَلَدَهَا: (۳) النَّاسُ لَنْ يَكْتُمُوا أَسْرَارَ حَيَاتِهِمْ: (۳) أَتَيْتُهَا الطَّالِبَاتُ! تَذَكَّرْنَ الْوَاجِبَاتِ:	۵/۱
م	مَيِّزْ فِي الْعِبَارَاتِ التَّالِيَةِ: ۳۷- الْمُنَادَى ۳۸- الْمَفْعُولُ الْمُطْلَق ۳۹- نَوْعُ الْمَفْعُولِ الْمُطْلَقِ ۴۰- الْحَالُ ۴۱- الْمُسْتَنْتَنِي مِنْهُ ۴۲- الْمُسْتَنْتَنِي ۴۳- خَبَرَ الْحُرُوفَ الْمُشَبَّهَةَ بِالْفِعْلِ تَهْجُمُ عَلَى الْأَفْرَاحِ هُجُومًا كَثِيرًا. / ﴿بَعَثَ اللَّهُ النَّبِيِّينَ مُبَشِّرِينَ﴾ اللَّهُمَّ! إِنِّي أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ. / لَا يَقُولُ الصَّدِيقُ كَلَامًا إِلَّا الْحَقَّ.	۵/۱
ن	عَيْنِ الْكَلِمَةِ الصَّحِيحَةِ لِلْعِبَارَاتِ: «كَلِمَةٌ زَائِدَةٌ» «الْعَظَمُ / الْيَافِعُ / الْعَصَبُ / الْمُعِينُ / الْحَقْلُ» ۴۴- صَبِيٌّ قَبْلَ سِنِّ الْبُلُوغِ: ۴۵- قَسَمَ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ: ۴۶- أَرْضٌ وَاسِعَةٌ خَضْرَاءُ تُزْرَعُ فِيهَا أَنْوَاعُ الْمَحَاصِيلِ: ۴۷- هُوَ الَّذِي يُسَاعِدُ الْآخَرِينَ دَائِمًا:	۱
	«ادامه سؤالات در صفحه سوم»	

ردیف	سؤالات پاسخنامه دارد.	نمره
(س)	عَيِّنِ الْمَصْحِيحَ فِي الْإِعْرَابِ وَالتَّحْلِيلِ الصَّرْفِيِّ: ﴿خُلِقَ الْإِنْسَانُ ضَعِيفًا﴾ ٤٨-خُلِقَ: (١) فعلٌ أمرٌ، مُفْرَدٌ مذكَّرٌ غائبٌ، ثلاثيٌّ مُجَرَّدٌ، لازمٌ، مُعْرَبٌ / فعلٌ (٢) فعلٌ ماضٍ، مُفْرَدٌ مذكَّرٌ غائبٌ، ثلاثيٌّ مُجَرَّدٌ، مُتَعَدٍّ، مجهولٌ، مَبْنِيٌّ / فعلٌ و الجملة فعلية ٤٩-ضَعِيفًا: (١) اسمٌ، مُفْرَدٌ، مذكَّرٌ، نكرةٌ، مُعْرَبٌ / حال (٢) اسمٌ، مذكَّرٌ، مَعْرِفَةٌ، مُعْرَبٌ / مفعولٌ و منصوبٌ	٥/٥
(ع)	إِقْرَأِ النَّصَّ التَّالِيَ ثُمَّ أَجِبْ عَنِ الْأَسْئَلَةِ التَّالِيَةِ: «كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَبِّي فِي مَزْرَعَتِهِ أَنْوَاعَ الطُّيُورِ، ذَاتَ يَوْمٍ لَا حَظَّ أَنَّ عِدَّةَ أَفْرَاحٍ يَنْقُصُ تَدْرِيجِيًّا. إِنَّهُ كَانَ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ لَيْلًا وَ نَهَارًا. فَلَاخَظَ أَنَّ عِدَّةً مِنْ الْبُومَاتِ تَسْكُنُ قُرْبَ الْمَزْرَعَةِ.» ٥٠-مَنْ رَبَّى أَنْوَاعَ الطُّيُورِ فِي الْمَزْرَعَةِ؟ ٥١-كَيْفَ كَانَ يَنْقُصُ عِدَّةُ أَفْرَاحِ الطُّيُورِ فِي الْمَزْرَعَةِ؟ ٥٢-مَتَى كَانَ الْمُزَارِعُ يُرَاقِبُ الْمَزْرَعَةَ؟ ٥٣-أَيَّنَ كَانَتِ الْبُومَاتُ تَسْكُنُ؟	١
	جمع	٢٠

پاسخنامه آزمون شماره (۱)

- ۱ الف [۱.۱۶] در آغوش می گرفت (۰/۲۵)
- ب [۱.۱۸] پست تر، حقیرتر (۰/۲۵)
- ج [۱.۱۷] فناوری (تکنیک) (۰/۲۵)
- د [۱.۱۷] شست نشوید (۰/۲۵)
- ۲ الف [۱.۱۸] العودَة = الرجوع (۰/۲۵)
- ب [۱.۱۸] ضاقٌ بِمِثْلِ تَسَعٍ (۰/۲۵)
- ۳ الف [۱.۱۷] گزینهُ «۳» (۰/۲۵)
- ب [۱.۱۸] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- ۴ الف [۱.۱۸] الوعاء (۰/۲۵)
- ب [۱.۱۶] الجرم (۰/۲۵)
- ۵ الف [۲.۱۶] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۷] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- ج [۲.۱۶] گزینهُ «۱» (۰/۲۵)
- د [۲.۱۸] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- ه [۲.۱۶] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- و [۲.۱۸] گزینهُ «۱» (۰/۲۵)
- ۶ الف [۲.۱۶] استخوان (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۶] یاری جویید (۰/۲۵)
- ج [۲.۱۷] خریدن (۰/۲۵)، بخشید (۰/۲۵)
- د [۲.۱۶] بی گناه نمی شمارم (۰/۲۵)
- ۷ الف [۲.۱۷] و [۲.۱۸] بُریده نخواهد شد (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۶] و [۲.۱۷] ای دوستان، با هم نامه نگاری کنید (۰/۲۵)
- ج [۲.۱۶] و [۲.۱۷] نشانیدند، نشانیده اند (۰/۲۵)
- د [۲.۱۶] ما را از بیرون رفتن منع نکن (۰/۲۵)
- ۸ الف [۲.۱۶] و [۲.۱۷] لیت (۰/۲۵)، ب [۲.۱۶] و [۲.۱۷] لکن (۰/۲۵)، ج [۲.۱۶] و [۲.۱۷] أن (۰/۲۵)
- ۹ الف [۲.۱۷] أَضْعُرْ ← اسم تفضیل (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۶] المَعَامِلْ ← اسم مکان (۰/۲۵)
- ج [۲.۱۶] مُبْتَسِرِينَ ← اسم فاعل (۰/۲۵)
- د [۲.۱۶] مَحْفُوظًا ← اسم مفعول (۰/۲۵)
- ه [۲.۱۶] غَفَّارٌ ← اسم مبالغه (۰/۲۵)
- ۱۰ الف [۲.۱۹] واقفونَ (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۶] مُبْتَسِمِينَ (۰/۲۵)
- ج [۲.۱۶] قَرِيبٌ (۰/۲۵)
- د [۲.۱۶] فَرِحًا (۰/۲۵)
- ۱۱ الف [۲.۱۵] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۵] گزینهُ «۲» (۰/۲۵)
- ۱۲ الف [۳.۱۷] المَنَجَم (۰/۲۵)
- ب [۳.۱۷] الخَبِيبَة (۰/۲۵)
- ج [۳.۱۷] الصَّبِي (۰/۲۵)
- د [۳.۱۶] اللِّحَاس (۰/۲۵)
- ۱۳ الف [۲.۱۶] حَيًّا (۰/۲۵)
- ب [۲.۱۶] لا طاقَة لَنَا بِهِ (۰/۲۵)
- ج [۲.۱۶] ماتَ (۰/۲۵)
- د [۲.۱۶] كُلُّ شَيْءٍ (۰/۲۵)

۱.۱۶

۲.۱۶

- ۱۴ الف [۲.۱۶] الكافِرُ ← فاعل (۰/۲۵)، [۲.۱۶] تُرَابًا ← خبر كانَ (۰/۲۵)
 - ب [۲.۱۸] الْمَلَائِكَةُ ← مبتدا (۰/۲۵)، [۲.۱۶] إبليس ← مستثنی (۰/۲۵)
 - ج [۲.۱۶] رَبِّبَ ← اسم لای نفی جنس (۰/۲۵)، [۲.۱۶] لِلْمُتَّقِينَ ← جار و مجرور (۰/۲۵)
 - د [۲.۱۶] مَفْسَدَةً ← خبر إنَّ (۰/۲۵)
 - ه [۲.۱۶] فَرَحِينَ ← حال (۰/۲۵)
 - ۱۵ الف [۲.۱۸] اگر تندخو و سنگدل بودی، بی گمان از اطرافت پراکنده می شدند. (۰/۵)
 - ب [۲.۱۸] شما بعد از آزادی اش، قبیله اش را به اسلام دعوت کرد. (۰/۵)
 - ج [۲.۱۶] پروردگار ما، آنچه را که هیچ توانایی نسبت به آن نداریم بر ما تحمیل نکن. (۰/۵)
 - د [۲.۱۷] این ماده کارهای سخت انسان را در کندن (خفر) تونل ها و شکافتن کانال ها آسان نموده است. (۰/۷۵)
 - ه [۲.۱۷] اتاق بر سر برادر کوچک ترش ویران شد. (۰/۵)
 - و [۲.۱۸] رسول خدا (ص) هنگامی که دید پدر دخترش را نبوسید و او را نزد خود نشانند ناراحت شد. (۰/۵)
 - ز [۲.۱۶] ای که نابخردانه افتخارکننده به اصل و نسب هستی، مردم تنها از یک مادر و یک پدرند. (۰/۷۵)
 - ح [۲.۱۸] میوه دادن این درخت چقدر سریع است! (۰/۵)
 - ۱۶ الف [۲.۱۷] أَلْفَرِدْ نوبل (۰/۲۵)
 - ب [۲.۱۷] تَسْهِيلَ أَعْمَالِ الْإِنْسَانِ الصَّغْبَةِ بِوِاسْطَةِ هَذِهِ الْمَادَّةِ. (۰/۲۵)
 - ج [۲.۱۷] بَنَى مُؤَسَّسَةً لِمَنْحِ الْجَائِزَةِ وَ مَنَحَ ثَرْوَتَهُ لِشَرَاءِ الْجَوَائِزِ الذَّهَبِيَّةِ. (۰/۲۵)
 - د [۲.۱۷] گزینهُ «۱» (۰/۲۵)
 - ه [۲.۱۷] گزینهُ «۱» (۰/۲۵)
 - و [۲.۱۷] گزینهُ «۱» (۰/۲۵)
- ## پاسخنامه آزمون شماره (۲)
- ۱ [۲.۱۶] بلکه آنان را می بینی که از گلی آفریده شده اند. آیا به جز گوشت و استخوان و پی اند؟ (۱)
 - ۲ [۲.۱۷] أَلْفَرِدْ به ساختن (راه اندازی) ده ها کارخانه و کارگاه در بیست کشور اقدام کرد. (۰/۷۵)
 - ۳ [۲.۱۶] و کسانی را که به جای خدا فرا می خوانند دشنام ندهید که به خدا دشنام دهند. (۱)
 - ۴ [۲.۱۶] هیچ گنجی بی نیاز کننده تر از قناعت نیست. (۰/۵)
 - ۵ [۲.۱۸] پس رسول خدا (ص) آزرده شد و گفت: «چرا میان کودکان فرق می گذاری؟!» (۰/۷۵)
 - ۶ [۲.۱۷] همانا ما پاداش کسی را که نیکوکاری کرده است، تباه نمی کنیم. (۰/۷۵)
 - ۷ [۲.۱۷] و سست نشوید و غمگین نگردید (اندوهگین نباشید) در حالی که شما برتر هستید. (۰/۵)
 - ۸ [۲.۱۷] به هنگام وقوع مصیبت ها، دشمنی به سرعت [از بین] می رود. (۰/۷۵)
 - ۹ [۲.۱۸] سپس به سوی پدرش رفت، پدر او را بوسید و نزد خود نشانید. (۰/۵)
 - ۱۰ [۲.۱۶] پاک است آن [خدایی] که بنده اش را شبانه از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی حرکت داد. (۱)
 - ۱۱ [۲.۱۸] نگهدار (۰/۲۵)، نوجوانی (۰/۲۵)
 - ۱۲ [۲.۱۶] گویی (۰/۲۵)، فروشنده (۰/۲۵)

- ۸ [۱.۱۷] گزینۀ «۲» (۰/۲۵) سهل
- ۹ [۲.۱۶] مردم مُرده‌اند (می‌میرند) و اهل دانش زنده‌اند (جاودان می‌شوند). (۰/۵)
- ۱۰ [۲.۲۰] امروز را خوش اقبال و پر برکت بگردان (قرار بده). (۰/۵)
- ۱۱ [۲.۱۹] همانا تعداد جوجه‌های پرندگان به تدریج کم می‌شود (رو به کاهش است). (۰/۵)
- ۱۲ [۲.۱۶] داروی تو در خودت است و نمی‌بینی. (۰/۵)
- ۱۳ [۲.۱۹] نزد کارشناس کشاورزی رفت و از او مشورت خواست. (۰/۵)
- ۱۴ [۲.۲۰] موفقیت را بخت و بهره من در زندگی قرار بده. (۰/۵)
- ۱۵ [۲.۱۷] نوبل سازمانی را برای اهدای جایزه‌های معروف به «جایزه نوبل» بنیان نهاد (ساخت). (۰/۷۵)
- ۱۶ [۲.۱۷] این حادثه اراده‌اش را ضعیف نکرد، پس کارش را با پشتکار ادامه داده است. (۰/۷۵)
- ۱۷ [۲.۱۸] رسول خدا هنگامی که دید او تنها پسرش را بوسید آزرده شد. (۰/۷۵)
- ۱۸ [۲.۱۸] انوشیروان دستور داد که به کشاورز هزار دینار داده شود. (۰/۷۵)
- ۱۹ [۲.۱۹] جفدها افزون بر جوجه‌ها، از موش‌های کشتزار [نیز] تغذیه می‌کردند. (۰/۷۵)
- ۲۰ [۲.۱۸] شیما پیامبر را درحالی‌که کوچک (خردسال) بود در آغوش می‌گرفت و با او بازی می‌کرد. (۰/۷۵)
- ۲۱ [۲.۱۷] گزینۀ «۲» (۰/۲۵)
- ۲۲ [۲.۱۸] گزینۀ «۱» (۰/۲۵)
- ۲۳ [۲.۲۰] فرزندانم (۰/۲۵)، برپا دارنده (۰/۲۵)، قرار بده (۰/۲۵)
- ۲۴ [۲.۱۹] ماهی (ها) (۰/۲۵)، خشکی (خشک‌سالی) (۰/۲۵)، پوششی (۰/۲۵)
- ۲۵ [۳.۲] آفریده شد (۰/۲۵)
- ۲۶ [۲.۴] و [۵۶] مجادله نکنید (۰/۲۵)
- ۲۷ [۱.۲] و [۲.۲] تصمیم گرفت (۰/۲۵)
- ۲۸ [۱.۴] و [۲.۲] طلب آموزش کن (۰/۲۵)
- ۲۹ [۱.۳] لا یَرْحَمُ (۰/۲۵)
- ۳۰ [۱.۳] یَرْحُضُ (۰/۲۵)
- ۳۱ [۶.۱] اللَّهُ ← اسمِ إِنَّ (۰/۲۵)، الْمُحْسِنِينَ ← مضاف‌إلیه (۰/۲۵)
- ۳۲ [۵.۹] أُمَّةٌ ← خبر کان (۰/۲۵)، مُبَشِّرِينَ ← حال (۰/۲۵)
- ۳۳ [۶.۷] وَجَهَ ← مستثنی (۰/۲۵)
- ۳۴ [۶.۹] تَكْلِيمًا ← مفعول مطلق (۰/۲۵)
- ۳۵ [۳.۴] فِي الدِّينِ ← جار و مجرور (۰/۲۵)
- ۳۶ [۶.۸] إِسْتِغْفَارًا (۰/۲۵)، نَوْعِي (۰/۲۵)
- ۳۷ [۶.۴] وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ (۰/۲۵)
- ۳۸ [۶.۶] الَّذِينَ (۰/۲۵)، الْإِنْسَانَ (۰/۲۵)
- ۳۹ [۷.۰] دَاوُدَ (۰/۲۵)
- ۴۰ [۳.۱۶] نَادِرْسَتْ (۰/۲۵)
- ۴۱ [۶.۵] گزینۀ «الف» (۰/۲۵)
- ۴۲ [۶.۵] گزینۀ «ب» (۰/۲۵)
- ۴۳ [۳.۷] أَقْوَى (۰/۲۵)
- ۴۴ [۴.۱] الْعَامِلِ (۰/۲۵)
- ۴۵ [۴.۲] الْمَوْجُودَاتِ (۰/۲۵)
- ۴۶ [۴.۰] الْمَصْنَعِ (۰/۲۵)
- ۴۷ [۳.۱۷] الْفِيزِيَاءِ (۰/۲۵)
- ۴۸ [۳.۱۹] عَشْرَةَ (۰/۲۵)
- ۴۹ [۳.۲۰] الْمُجِيبِ (۰/۲۵)

- ۱۳ [۲.۱۷] گزینۀ «۲» (۰/۲۵)
- ۱۴ [۲.۱۶] گزینۀ «۲» (۰/۲۵)
- ۱۵ [۱.۱۶] الْمَرَضُ = الداء (۰/۲۵)
- ۱۶ [۱.۱۷] الرِّجَاءُ ≠ خَيِّبَةُ الْأَمَلِ (۰/۲۵)
- ۱۷ [۱.۱۶] مبارزه می‌کنند (۰/۲۵)، استوار (۰/۲۵)
- ۱۸ [۱.۱۷] خواب کوتاه (چُرَت) (۰/۲۵)، لغزش (۰/۲۵)
- ۱۹ [۱.۱۷] أَنْفَاقِ (جمع) (۰/۲۵)
- ۲۰ [۱.۱۶] شَجَرَةِ (۰/۲۵)
- ۲۱ [۴.۰] الْمَصْنَعِ (۰/۲۵)
- ۲۲ [۳.۷] أَصْغَرَ (۰/۲۵)
- ۲۳ [۴.۱] الْحَارِسَةِ (۰/۲۵)، مُرْتَفَعَةً (۰/۲۵)
- ۲۴ [۴.۲] مَرَصُوصِ (۰/۲۵)
- ۲۵ [۴.۳] غَفَّارِ (۰/۲۵)
- ۲۶ [۱.۲] و [۲.۴] فعل ماضی (۰/۲۵)
- ۲۷ [۱.۴] و [۲.۴] فعل امر (۰/۲۵)
- ۲۸ [۲.۸] صَدِيقِ ← مبتدا (۰/۲۵)، الرَّبِيعِ ← مضاف‌إلیه (۰/۲۵)
- ۲۹ [۲.۹] طَوِيلِ ← خبر (۰/۲۵)، بَلَدٍ ← مجرور به حرف جر (۰/۲۵)
- ۲۹ [۶.۴] هُوَ يَضْحَكُ ← حال (۰/۲۵)، دَخَلَ ← جواب شرط (۰/۲۵)
- ۲۷ [۲.۷] النَّارُ ← مفعول (۰/۲۵)، بَاكِيًا ← حال (۰/۲۵)
- ۳۰ [۶.۲] گزینۀ «۱» (۰/۲۵)
- ۳۱ [۶.۰] گزینۀ «۳» (۰/۲۵)
- ۳۲ [۱.۳] خواهد نوشت (۰/۲۵)
- ۳۳ [۵.۷] شنیده بود (۰/۲۵)
- ۳۴ [۵.۶] ننویس (۰/۲۵)
- ۳۵ [۱.۳] و [۲.۴] مسافرت بکنم (۰/۲۵)
- ۳۶ [۵.۶] داخل نشوید (۰/۲۵)
- ۳۷ [۵.۷] کار می‌کردند (۰/۲۵)
- ۳۸ [۱.۲] و [۲.۲] منع نخواهیم کرد (۰/۲۵)
- ۳۹ [۱.۳] و [۲.۴] گاهی یاری می‌کند (۰/۲۵)
- ۴۰ [۳.۶] تُسَاعِدُنِ (۰/۲۵)
- ۴۱ [۶.۱] قَرِيبِ (۰/۲۵)
- ۴۲ [۳.۱۷] يُصَادُ (۰/۲۵)
- ۴۳ [۳.۱۶] لَا تُمِيتُوا (۰/۲۵)
- ۴۴ [۳.۱۸] ذَاتِ يَوْمِ (۰/۲۵)
- ۴۵ [۳.۱۶] أَلْبَعَثَ ← هُوَ إِنْشَارُ النَّاسِ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْمَوْقِفِ لِلْحِسَابِ وَ الْجَزَاءِ. (۰/۲۵)
- ۴۶ [۳.۱۷] الزَّرَافَةَ ← حَيَوَانٌ بَكَمَاءٌ لَيْسَتْ لَهَا أَحْبَالٌ صَوْتِيَّةٌ. (۰/۲۵)
- ۴۷ [۳.۱۷] الْقَنَاةَ ← نَهْرٌ وَابِعٌ أَوْ ضَيْقٌ لِحَرَكَةِ الْمَيَاةِ مِنْ مَكَانٍ إِلَى آخَرَ. (۰/۲۵)
- ۴۸ [۳.۱۷] نَادِرْسَتْ (۰/۲۵)
- ۴۹ [۳.۱۷] درست (۰/۲۵)

پاسخنامه آزمون شماره (۳)

- ۱ [۱.۱۶] همتایان (۰/۲۵)
- ۲ [۱.۱۷] سمت‌ها، سوها (۰/۲۵)
- ۳ [۱.۱۸] چه شتابان است! (۰/۲۵)
- ۴ [۱.۱۹] سبزیجات (۰/۲۵)
- ۵ [۱.۱۶] الداء = المرض (۰/۲۵)
- ۶ [۱.۱۸] الیمین ≠ الشمال (۰/۲۵)
- ۷ [۱.۱۸] گزینۀ «ب» (۰/۲۵)

فلش کارت

مثال ﴿إِنَّ اللَّهَ قَادِرٌ أَنْ يُنْزِلَ آيَةً وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ﴾:

بی تردید خداوند قادر است که نشانه‌ای نازل کند ولی بیشتر آن‌ها نمی‌دانند.

لیت به معنای «کاش» است.
گاهی به صورت «یا لیت: ای کاش» نیز به کار می‌رود.
بیانگر آرزو است.

مثال لیت الشَّبابُ يَعُودُ: کاش جوانی برگردد.

لعل به معنای «شاید، امید است و باشد که» است.
بیانگر امید است.

مثال لعلَّ المَطَرُ يُمَطِّرُ غداً: شاید فردا باران ببارد.

۶۱ اعراب اسم و خبر حروف مشبیه بالفعل

خبر	مبتدا +
خبر حروف مشبیه بالفعل و مرفوع	اسم حروف مشبیه بالفعل و منصوب

مثال التَّظَرُّ فِي الْبَحْرِ عِبَادَةٌ ← إِنَّ التَّظَرُّ فِي الْبَحْرِ خبر مرفوع اسم إِنَّ و منصوب خبر إِنَّ و مرفوع

مبتدا و مرفوع خبر و مرفوع اسم إِنَّ و منصوب خبر إِنَّ و مرفوع

۶۲ معنای لای نفی جنس

تاکنون با چهار نوع «لا» در جملات گوناگون مواجه شده‌اید که عبارت‌اند از:

انواع	معنا	کاربرد / ترجمه	مثال	ترجمه مثال
لای جواب	نه	در پاسخ به دو کلمه پرسشی «هَلْ / أَيْ» می‌آید.	هَلْ سَافَرْتُ إِلَى إِيْرَانٍ حَتَّى الْآنَ؟ لا.	آیا تاکنون به ایران سفر کرده‌ای؟ نه.
لای نفی مضارع	نَ	بر سر فعل مضارع می‌آید، بدون اینکه در شکل ظاهری آن تغییر ایجاد کند. فعل مضارع منفی به صورت مضارع اخباری منفی ترجمه می‌شود.	الأعداء لا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَهْجَمُوا عَلَيْنَا.	دشمنان نمی‌توانند بر ما حمله کنند.
لای نهی	لَا / نَیَابِدَ	بر سر فعل مضارع می‌آید و در شکل ظاهری آن تغییر ایجاد می‌کند. هنگامی که بر سر فعل‌های دوم شخص (مخاطب) بیاید فعل به صورت امر منفی ترجمه می‌شود. و هنگامی که بر سر فعل‌های اول شخص (متکلم) و سوم شخص (غایب) می‌آید به معنای «نباید» است و فعل معادل مضارع التزامی در فارسی ترجمه می‌شود.	لا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَصُومِهِمْ... نَبَايِدَ الْيَسْخَرُ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ... رِيْشَخْدُ كُنْدَ.	به بسیاری نمازشان و روزه‌شان نگاه نکنید. گروه [دیگر] را ریشخند کند.
لای عطف	نه	بین دو اسم می‌آید و تأثیری در اسم بعد از خود ندارد.	يَنْتَصِرُ الْحَقُّ لَ الْبَاطِلِ.	حق پیروز می‌شود نه باطل.

در این درس با نوع جدیدی از «لا» آشنا می‌شویم که «لای نفی جنس» نام دارد. این نوع از «لا» قبل از اسم می‌آید و به معنای «هیچ ... نیست» است.

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ: مِنَ الْأَشْعَارِ الْمَنْسُوبَةِ إِلَى الْإِمَامِ عَلِيِّ عَلَيْهِ السَّلَام

قواعد

مَعَانِي الْحُرُوفِ الْمُشَبَّهَةِ بِالْفِعْلِ وَ لَا التَّافِيَةِ لِلْجِنْسِ

۶۰ معانی حروف مشبیه بالفعل

حروف مشبیه بالفعل عبارت‌اند از:

لَيْتَ، لَعَلَّ، لَكِنَّ

إِنَّ، أَنْ، كَأَنَّ

ابتدای جمله می‌آید.

به معنای «قطعاً، یقیناً، مسلماً، بی‌گمان، بی‌شک، به درستی که، بی‌تردید، همانا، هر آینه و ...» است. (یعنی با قیدهای تأکیدی ترجمه می‌شود.)

جمله بعد از خود را تأکید می‌کند.

مثال إِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ:

بی‌شک انسان زیر زبانش پنهان است.

کَلِمَةُ «إِنَّ» گاهی به همراه «ما» می‌آید، (إِنَّمَا) که در این صورت دیگر حرف مشبیه بالفعل نیست.

إِنَّمَا ← فقط

مثال إِنَّمَا يَقْصِدُ إِبْرَاهِيمُ الْإِسْتِهْزَاءَ بِأَصْنَانَا: ابراهیم فقط قصد مسخره کردن بت‌هایمان را دارد.

وسط دو جمله می‌آید.

أَنَّ به معنای «که (اینکه)» است.

برای برقراری پیوند میان دو جمله به کار می‌رود.

مثال وَ ظَلَمُوا أَنَّ إِبْرَاهِيمَ (ع) هُوَ الْفَاعِلُ:

و گمان کردند که ابراهیم (ع) همو این کار را کرده است. (انجام‌دهنده است.)

کَلِمَةُ گاهی «أَنَّ» همراه «لِ» می‌آید (لِأَنَّ) و به معنای «زیرا، برای اینکه» است. «لِأَنَّ» برای بیان علت است و در پاسخ کلمه پرسشی «لِمَاذَا / لِمَ» می‌آید.

مثال لِمَاذَا مَا كُنْتُ تَمَارِيْتُكَ؟ لِأَنِّي كُنْتُ مَرِيضًا: چرا تمرین‌هایت را ننوشتی؟ برای اینکه بیمار بودم.

به معنای «گویى، گویا، مانند، مثل اینکه، همچون» است. برای تشبیه به کار می‌رود.

مثال كَأَنَّ الْجُنُودَ بُنِيَاءَ مَرْصُوصَ أَمَامَ الْأَعْدَاءِ:

سربازان مانند ساختمانی استوار در مقابل دشمنانند.

كَأَنَّ السَّمَاءَ تُمَطِّرُ أَسْمَاكَأ:

گویى از آسمان ماهی (ماهی‌هایی) می‌بارد.

وسط دو جمله می‌آید.

لَكِنَّ به معنای «ولی، لیکن، اما» است.

برای تکمیل پیام و رفع ابهام از جمله قبل از خودش به کار می‌رود.

۶۰

۶۲

۶۳ اسم و خبر لای نفی جنس

لای نفی جنس + مبتدا + خبر
اسم لای نفی جنس خبر لای نفی جنس

بدون «ال» است.
توین نمی‌گیرد.
دارای فتحه است.

اگر اسم ظاهر باشد اعرابش مرفوع است.
اغلب به صورت جار و مجرور است.

مثال لا شیء أجمل من الضبر.
لای نفی جنس اسم لای نفی جنس خبر لای نفی جنس و مرفوع

هیچ چیزی زیباتر از صبر نیست.

لا کتاب
لای نفی جنس اسم لای نفی جنس خبر لای نفی جنس
دارای فتحه

هیچ کتابی روی صندلی نیست.

۱۰۱۶ واژگان

أَبْصَرَ: نگاه کرد	الْبَيْنَانُ الْمَرْصُوصُ: ساختمان استوار
النَّحَاسُ: مس	الْجِزْمُ: پیکر «جمع: الْأَجْرَامُ»
الْطَّيْنُ، الطَّيْنَةُ: گل، سرشت	الْعَظْمُ: استخوان «جمع: الْعِظَامُ»
اللَّحْمُ: گوشت «جمع: اللَّحُومُ»	الْإِنطَوَى: به هم پیچیده شد.
الْبَدَلُ: جانشین «جمع: الْإِبْدَالُ»	رَعِمَ: گمان کرد
الْبَغْتُ: رستاخیز	سَوَى: جز

مترادف و متضاد

الدَّاءُ = الْمَرَضُ (بیماری)	الأحياء ≠ المَوْتَى (زندگان ≠ مردگان)
الشفاء = الصِّحَّةُ (سلامتی)	الدَّاءُ ≠ الصِّحَّةُ (بیماری ≠ سلامتی)

۲۰۱۶ ترجمه

● ترجمه عبارت‌های مهم متن درس

- دَوَاؤُكَ فَيَكُ و ما تُبْصِرُ / و دَاوُوكْ مِنْكَ و لَا تَشْعُرُ [دارو و] درمان تو در خودت است و تو نمی‌نگری و بیماری تو [نیز] از خودت است و تو احساس نمی‌کنی.
- أَتَرَعِمُ أَنَّكَ جَرَمٌ صَغِيرٌ / و فَيَكُ انطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ: آیا گمان می‌کنی که تو پیکر کوچکی هستی در حالی که جهان بزرگ‌تر در [درون] تو به هم پیچیده شده است؟
- النَّاسُ مِنْ جِهَةِ الْآبَاءِ أَكْفَاءُ / أَبُوهُمْ آدَمُ و الْأُمُّ حَوَاءُ: مردم از نظر پدر و مادر (نیاکان) همتابند (یکسانند)، پدرشان آدم و مادر [شان] حواء است.
- و قَدَرُ كُلِّ امْرِئٍ مَا كَانَ يُحْسِنُهُ / وَلِلْجَالِ عَلَى الْأَفْعَالِ أَسْمَاءُ: و ارزش هر انسانی به آن چیزی است که آن را به خوبی انجام می‌دهد (می‌داده است) و مردان با کارها [یشان] نام‌هایی دارند. (هر انسانی با کارش شناخته شده و با آن نامیده می‌شود.)

- فَقَرَّ بَعْلِي و لَا تَطْلُبُ بِهِ بَدَلًا / فَالْتَّاسُ مَوْتِي و أَهْلُ الْعِلْمِ أَحْيَاءُ: پس به وسیله دانش رستگار شو [دانشی به دست بیاور] و برای آن جایگزینی نخواه، که مردم مردگانند و اهل دانش زنده‌اند (جاودان می‌شوند).
- أَيُّهَا الْفَاجِرُ جَهْلًا بِالنَّسَبِ / إِنَّمَا النَّاسُ لِأَمٍّ و لِأَبٍ: ای کسی که نابخردانه افتخارکننده به دودمان هستی، مردم تنها از یک مادر و پدر هستند.

- هَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ فَضَّةٍ / أَمْ حَدِيدٍ أَمْ نُحَاسٍ أَمْ ذَهَبٍ: آیا آنها را می‌بینی که از نقره، یا آهن یا مس یا طلا آفریده شده‌اند؟
- بَلْ تَرَاهُمْ خُلِقُوا مِنْ طِينَةٍ / هَلْ سَوَى لَحْمٍ و عَظْمٍ و عَصَبٍ: بلکه آنها را می‌بینی که از گلی آفریده شده‌اند، آیا جز گوشت و استخوان و پی هستند؟
- إِنَّمَا الْفَخْرُ لِعَقْلِ ثَابِتٍ / و حَيَاءٍ و عِفَافٍ و أَدَبٍ: افتخار تنها به عقلی استوار و شرم و پاکدامنی و ادب است.

● ترجمه عبارت‌های مهم «اعلموا» و تمارین

- ﴿و يَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا﴾: و کافر می‌گوید: ای کاش من خاک بودم.
- ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قَرَانًا رَبِّيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾: بی‌گمان ما قرآن را به زبان عربی قرار دادیم امید است شما خردورزی کنید.
- ﴿... كَانَهُمْ بَيْنًا مَرْصُوصٌ﴾: گویی که آنها ساختمانی استوارند.
- ﴿لَا يَحِزُّنُكَ قَوْلُهُمْ﴾: گفتارشان تو را نباید غمگین سازد.
- ﴿ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾: آن کتاب هیچ شکی در آن نیست، هدایتی برای پرهیزکاران است.
- ﴿لَا تَسْبُوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسْبُوا اللَّهَ﴾: کسانی را که [مبادا] به جای خدا فرا می‌خوانند دشنام ندهید که [مبادا] به خدا دشنام دهند.
- ﴿رَبَّنَا لَا تُحْمَلُنَا مَا لَا طَاقَةَ لَنَا بِهِ﴾: پروردگارا، آنچه توانش را هیچ نداریم بر ما تحمیل نکن.

- ﴿لَا تَغْضَبْ فَإِنَّ الْغَضَبَ مَفْسَدَةٌ﴾: خشمگین نشو، زیرا خشم مایه تباهی است.
- ﴿لَا تَسْبُوا النَّاسَ فَتَكْتَسِبُوا الْعِدَاةَ بَيْنَهُمْ﴾: به مردم دشنام ندهید، [که با این کار] در میان آنها دشمنی کسب می‌کنید.
- ﴿لَا تُثْمِتُوا الْأَقْلُوبَ بِكَثْرَةِ الطَّعَامِ وَ الشَّرَابِ﴾: قلب‌ها را با زیاد خوردن و آشامیدن نمیرانید.

- خُذُوا الْحَقَّ مِنْ أَهْلِ الْبَاطِلِ وَ كُونُوا نُقَادَ الْكَلَامِ: حق را [حتی] از اهل باطل [فرا] بگیرید و ناقدان سخن باشید.

- ﴿وَ جَادِلْهُمْ بِالتِّي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ...﴾: و با آنان با [شیوه‌ای] که نیکوتر است بحث کن. قطعاً پروردگارت به [حال] کسی که از راهش گم شده، داناتر است.

- ﴿... يَقُولُونَ بِأَفْوَهِهِمْ مَا لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ وَ اللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يَكْتُمُونَ﴾: با دهان‌هایشان (زبان‌هایشان) چیزی را می‌گویند که در دل‌هایشان نیست و خدا به آنچه پنهان می‌کنند داناتر است.

- ﴿قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا ... إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ﴾: گفتند: هیچ دانشی نداریم؛ قطعاً تو بسیار دانای نهران هستی.

- ﴿إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ﴾: بی‌گمان وعده خدا حق است، و برای گناهت آمرزش بخواه.

۳۰۱۶ مفهوم

جدول تعریف کلمات

النَّحَاسُ	غَضْرُ فِلْزِي كَالْحَدِيدِ مُوَضَّلٌ لِلْحَرَازَةِ وَ الْكَهْرَبَاءِ.
اللَّحْمُ	مَادَّةٌ حَمْرَاءُ مِنْ جِسْمِ الْحَيَوَانِ تُضَعُّ مِنْهُ أَطْعَمَةٌ.
الْعَصَبُ	خَيْطٌ أُنْيَضُ فِي الْجِسْمِ يَجْرِي فِيهِ الْجَشُّ.
الْعَظْمُ	قِسْمٌ قَوِيٌّ مِنَ الْجِسْمِ عَلَيْهِ لَحْمٌ.
الطَّيْنُ	تُرَابٌ مُخْتَلِطٌ بِالْمَاءِ.
الْبَغْتُ	هُوَ انْتِشَارُ النَّاسِ مِنْ قُبُورِهِمْ إِلَى الْمَوْقِفِ لِلْجَسَابِ وَ الْجَزَاءِ.